



ارزیابی از وضعیت کنونی

(نقش و موقعیت طبقات)

بحران انقلابی که اکنون نزدیک به یک دهه از آغاز آن میگذرد، سان کرد بادی عظیم اجتماعی، طبقات و بیسش از آن بی پایان، آنچنان طبقات و اشرار نیروهای سیاسی را یکی پس از دیگری و با اجتماعی و بویژه نیروهای سیاسی راست با هم به جلو صحنه برضاب میکند، تا در چرخش و حرکت انداخته، که در نگاه نخست کوران کارزاری که به جرات میتوان گفت همچون شورش عظیم اما بی نام بوده در تاریخ اخیر جامعه مان بی سابقه بوده بی هدف جلوه میکند. سرکجه ناشی از

سرمقاله

بحران ژرف تر میشود

بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه با گذشت هر روز ژرف تر و گسترده تر میشود و بر دامنه ناراضی توده های مردم مداوما افزوده میگردد. فزاینده های اجتماعی هر دم به مرحله عالی تری از رشد و رسیدگی خود میرسند. بحران، تمامی جنبه های زندگی اجتماعی را فرا گرفته است و ارکان رژیم جمهوری اسلامی راست به لرزه در آورده است. هیئت حاکمه و دستگاه دولتی نیز خود با فزاینده های شدید و شکافهای عمیق روبرو گشته اند. اکنون دیگر شکافها و اختلافات درونی هیئت حاکمه چنان عمیق و حاد شده است که بتسکورت بگرفته درگیریها و اختلافات فلسفی و آشکار بروز نموده است و در درون دستگاه دولتی شکاف انداخته است.

مرحله جدید در رشد بحران حکومتی، با انتخبات اخیر ریاست جمهوری فرا رسید و بر سر تعیین نخست وزیر تجلی آشکارتری بخود گرفت. در نخستین هفته مهرماه در مجلس ارتجاع که تریبون هگمانی جناحهای هیئت حاکمه است برده از روی درگیریهای بسیار حاد بر سر تعیین نخست وزیر برداشته شد. در هفتم مهر ماه یکی از نمایندگان مجلس در نطق بقیه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی در قدارك تعرض جدید

در پی تشدید مبارزان تا سیات با رگیری جزیره خارک از سوی رژیم عراق که منجر به انهدام بخش قابل ملاحظه ای از این تا سیات و کاهش صدور نفت از جزیره خارک به ۵۵ تا ۷۵ هزار بشکه در روز گردید، جنگ دولتهای ایران و عراق به نقطه بسیار صاسی رسیده است.

رژیم عراق که برای اعمال فشار بر رژیم جمهوری اسلامی در جهت توقف جنگ تا کنون تاکتیکها و روشهای مختلفی از جمله بمباران شهرها و مراکز اقتصادی و نظامی بقیه در صفحه ۲

هیئت حاکمه در گردباد تضادها

هر چه زمان میگذرد بحران اقتصادی - سیاسی موجود شدت بیشتری پیدا میکند، منابع دردم ریخته و کثا و روی رو با نهادم و اقتصاد و روشسته، رشد ناراضی عمومی را حد چندان کرده است. سیاست های ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، جنبش سرکوب ناشدنی توده های را هر دم اوچ تازه ای می بخشد! رژیم در تمامی عرصه ها با این بست قطعی روبروست. بحران موجود همه چیز حاکمیت را به یک حالت موقست بقیه در صفحه ۵

کمیته کارخانه

مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری

اکنون مدتهاست که تقابل میان دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی - رفرومیستی و جوهر اساسا متفاوت ایدئولوژیکی - در جنبش کارگری ایران در عرصه های مختلف آشکارا بروز نموده است. این تقابل در صفحه ۸

نخستین آذانه کاری و بایرداری مادر خیزی

نخستین آذانه کاری و بایرداری مادر خیزی

در صفحه ۱۱

دو این شماره

* یادواره شهدا

* بیان رفیق اسکندر

* آفریقای جنوبی...

* اطلاعات در مورد سالگرد جنگ

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

بحران ژرف ترمی شود

پیش از دستور اعلام کرد که یکصد و سی و پنج تن از نمایندگان ملی نامهای به خمینی، ضمن ابراز نگرانی از تشییع موسوی نخست وزیر، از خمینی خواسته اند که نظر خود را درباره نخست وزیر آینده اعلام کند و او نیز ملی نامهای در پاسخ اعلام نمود که: "آقای مهندس موسوی را شخصی متعین و متعهد میدانم و در وضع بسیار پیچیده کشور دولت ایشان را موفق میدانم و در حال حاضر تشییع آنرا صلاح نمیدانم."

نامه یکصد و سی و پنج تن از نمایندگان به خمینی در دفاع از نخست وزیر موسوی بیاتگر این واقعیت بود که کشمکشهای در جناح املیسی هیئت حاکمه بر سر تعیین نخست وزیر به مرحله ای از حدت خود رسیده است که هیچگونه توافق و سازشی نتوانسته است بین آنها بر سر این مسئله صورت گیرد و جناح طرفدار نخست وزیر موسوی به منظور پیشبرد سیاست خود تاگزیر شده است به خمینی متوسل گردد، و خمینی را در برابر جناح دیگر قرار دهد. خمینی نیز فتواشیه خود را صادر کرد تا کشمکشها را فرو نشاند و جناح مخالف را در برابر یک عمل انجام شده قرار دهد. اما تضادها حادتر و اختلافات عمیق تر از آن بود که حتی فتواشیه خمینی، بتواند جناحهای رقیب را به آرامش و سازش با به عقب نشینی وادار کند. از همان هنگام که انتخابات ریاست جمهوری رژیم انجام گرفت، کاملاً روشن بود که این انتخابات مقدمه ای بر یک رشته درگیریها و کشمکشهای حاد در درون هیئت حاکمه خواهد بود و انتخاب نخست وزیر اولین نقطه ستیز آشکار آن از همین روست که مگر خمینی نیز نمیتوانست تا شهری بر روند تحریف تضادهای جناحهای رقیب و بحران حکومتی بگذارد، بلکه با اتمس این خود به تشدید بحران انجامید. هر چند که خمینی، خامنه ای را نیز در برابر یک عمل انجام شده قرار داده بود، اما معرفی نخست وزیر به مجلس باز هم با تاخیر روبرو گردید و هنوز چند روزی از انتشار فتواشیه خمینی نگذشته بود که گروهی از نمایندگان مجلس دست به انتشار اعلامیه ای علیه

خامنه ای زدند و گروهی دیگر علی لاریجانی نامهای در دفاع از او به خمینی نوشتند و درست در همان روزی که خامنه ای برای اجرای مراسم تحلیف معرفی نخست وزیر مورد تأیید خمینی در مجلس حضور یافت، این هر دو خبر با هم از تریبون مجلس اعلام گردید. این خود نشان میداد که اختلافات ریشه دار است و طبرقم اینک خمینی راه دیگری جز انتخاب موسوی به عنوان نخست وزیر در برابر خامنه ای و نمایندگان مخالف مجلس قرار نداده، بوده، با این وجود، این اختلافات میبایست آشکارا در جریان رای گیری مجلس بروز کند و چنین نیز شد.

سه روز بعد در تاریخ نهم و یکم مهر ماه مجلس با صد و هفتاد و دو رای موافق در برابر هفتاد و نه رای مخالف و بیست و شش رای متعین به موسوی، رای اعتماد داد و او را در سمت نخست وزیر ابقا نمود، اما این تنها ظاهر قضیه بوده در واقع این آراء بیانگر تشییع شدن بحران هیئت حاکمه بوده، نکته مسئله در این بود که ۱۰۰ تن از نمایندگان از جناح آشکارا به مخالفت با خمینی و فتواشیه او برخاسته بودند. از اینجا کاملاً آشکار گردید که بحران هیئت حاکمه آنچنان ژرف است که حتی مخالفتها به رو در روشی آشکار با خمینی کشیده است. این رای گیری نه فقط بی اعتباری خمینی را - حتی در میان مرتجعین به نمایش گذاشت و نشان داد که او دیگر قادر نیست همچون گذشته نقش خود را در بازی و اختلاف دسته بندیهای درون هیئت حاکمه ایفا نماید، بلکه مداخله آشکار او حتی میتواند بحران را وخیم تر کند. مخالفت آشکار با خمینی در میان مرتجعین حاکم امری عادی نبود. این برای نخستین بار بود که گروهی از نمایندگان مجلس یعنی آشکارا به رودروشی مستقیم با او برخاسته بودند و آشوبیته او را به زیر سؤال میبردند. مخالفت با خمینی و فتواشیه او در مجلس بر دامنه کشمکشها افزود. این کشمکشها به دیگر ارگانها و نهادهای ماسخ دولتی نیز بسط یافت و حتی به راهبهاش طرفداران خمینی کشید. گروهی از روحانیون قم علیه نمایندگان مخالف در مجلس، دست به راهبهاش زدند، و منتظری در پاسخ به آنان اعلام کرد که

در هر مسئله ای باید نظر خمینی تا مین شود. منتظری هر آنچه را که خلاف نظر خمینی باشد مردود دانست. دامنه اختلافات پیوسته فزونی میگرفت. چهار روز پس از رای گیری مجلس بر سر نخست وزیر موسوی، خمینی نمایندگان مجلس را به نزد خود فرا خواند. رفتنشان را که صحنه گردان مرمک بود ملی یک نطق کوتاه به او واقع حساس و بحرانی اشاره کرد و از خمینی خواست که رهنمودهای لازم را ارائه دهد. خمینی نیز نطق خود را با تهدید آشکار علیه مخالفین نخست وزیر موسوی آغاز نمود و گفت آنچه که ملی چند روز اخیر در مجلس پیش آمده، گذشته است، اما اگر مخالفین در آینده بخواهند کارکنسی کنند و دولت را به شکست بکشاند، این غیر قابل تحمل است و الزاماً جلوپیش گرفته خواهد شد. خمینی ادامه داد که: "امروز کشور مثل وقتهای آرام نیست و باید دست از مخالفت برداشته شود. کابینه هر چه زودتر به مجلس معرفی گردد و مورد تأیید واقع شود. او که با مخالفت آشکار و جسدی جناحی از مرتجعین هیئت حاکمه بر سر نخست وزیر موسوی در مجلس روبرو شده، باید به آنان هشدار داد که اگر در جریان معرفی کابینه و بر سر انتخاب وزرا، مخالفتها ادامه یابد، او با هر شیوه ای به مقابله با آنان برخواید خاست. خمینی اعلام کرد که اگر این مخالفتها در شرایط بحرانی کنونی ادامه یابد، نه فقط بحران هیئت حاکمه را عمیق تر خواهد کرد بلکه از آن مهتر انعکاس این اختلافات در میان توده های مردم، منجر به میدان یافتن ناراضی آنها خواهد شد. پس از این نطق خمینی، ارگانهای تبلیغاتی رژیم، تبلیغات وسیعی را علیه جناحی که در برابر خمینی به مخالفت برخاسته اند، سازمان دادند. و همگی خواستار اطاعت بی چون و چرای همه جناحها و دست اندرکاران حکومتی از فراموشی خمینی شدند. تبلیغات و حملات دامنه داری که علیه مخالفین نخست وزیر موسوی در درون هیئت حاکمه شکل گرفته است، فوری تشییع و نخستین هدفی را که دنبال میکند، تشییع بقیه در صفحه ۱۱

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



است، خود بدخواه یا جالبار نصاب کنار زده و تمام واقعیت خود را بی هیچ شاعری به شامای ماهه بگذارند. آنسان که هنوز نقاب از چهره بر نگرفته و با با نقابی دوباره و کاذب در صحنه باقی اند، اگر که نه امروز، فردا، در تداوم بحران گریزی ندارند چرا که تنها میخان را همانطور که هست و نه آنطور که میگویند و می نمایانند. هر چه بدارند، مبارزه طبقاتی در دوران این بحران انقلابی هر روزی صحنه می آورد تا نقش واقعی آن را ایفا کند. حتی اگر که این نقش، نقشی نقش باشد.

بحران همه چیز را زیر و رو میکند چنانچه هر چیز را در جای واقعی نشان میدهد. آنچه که آشفتگی جلوه میکند چنانچه چرخها در صحنه انقلاب و فدا انقلاب و در دوران، هر صحنه، برای ایفای نقش واقعی خود در انقلاب بزرگ فردا چیز دیگری نیست. این حرکات آشفتگی، چرخها و گنج سری هالفت نمودی کاذب از شکوفایی صحنه و جهت گیریهای واقعی در صحنه جامعه، زیر فشار مبارزه طبقاتی است. اگر ۷۰ سال " همه با هم " بود، اگر جنبه نفسی انقلاب، نفی رژیم شاهنشاهی، بر جنبه اشاعی انقلاب سایه افکنده بود و وظایف اساسی انقلاب در لغات اوام و انقلاب عموم خلقی مستور گشته بود، اگر جریان اصل، واقعی و ناگزیر تفکیک طبقاتی در صحن جامعه با پوسته ای از یکدستگام نمودی نیروهای طبقاتی (همگامی بودن انقلاب برهمنی بورژوازی) را که می نمود قیام بهمین " آفتاب گمشدگی نظم کاذب طبقاتی و اشتباهات و اشتباهات اتحادهای عموم خلقی بود. قیام آن نقطه عطفی بود که وظایف اساسی انقلاب از پس برده مرگ بر شاه، با تمامی عظمت خود که عظمت انقلاب بود، رخ نمود. قیام بهمین نقطه پایانی دوره ای بود که ادغام موری طبقات بر تفکیک طبقاتی سایه افکنده بود. بهمین پایان دوره جسمیات میگویند و آغاز تجزیه شدن " جسمیات " به طبقات و افشار اجتماعی بود.

پس از قیام، غلبان مبارزه طبقاتی نه تنها فروکش نکرد، بلکه مداوم از طغی و شغافیت بیشتری برخوردار می شد. در کشتاکش انقلاب و فدا انقلاب، طبقاتی به جایگاههای تاریخی خود رانده می شدند، و کفاله اوام انقلاب عموم خلقی و پویا کاندسی که بر تفکیک طبقات و نقش واقعی هر کدام در انقلاب و پیکار انقلابی کشیده شده

آوزیایی از وضعیت کنونی

بود، شکاف بر میداشت و بکناری زده میشد. بورژوازی بزرگ و انحصاری که قبلاً نقشش را طی یک دوره طولانی رکود سیاسی از بالا بازی کرده بود و قیام آورده ها بر علیه اش بود، این بار فرصت یافت که تمام توان و ابتکارش را در نقش اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز به نمایش بگذارد تا بی ریشگی و محدودیت با نگاه اجتنابش را در جامعه بازم بر ملا سازد و نشان دهد که تا زمانی که دوران انقلابی بر جامعه حاکم است تجزیه نقش که تا کنون ایفا کرده است، توانایی ایفای نقش دیگری را ندارد. بورژوازی عقب مانده - بورژوازی جاری سنتی و تکلیفهای غرور بورژوازی سنتی شهری - به اصطلاح درجه اوج رسیده تا آنگاه با فرق سر سقوط کند، به راس هرم قدرت سیاسی غزیده شد تا تمامی اوام کهنسال را خود به دست خویش بزداید. " بازار " که در دوران قدرت بورژوازی بزرگ و انحصاری یکی از کانونهای " فتقش " بود " سخن منبسر انقلاب " و بالا آمد تا خود زمینگیر مادی این " افتخار " را به تنگنا کند. غرور بورژوازی سنتی - این تا بهنگام تاریخی - همه هستی اش را بر آن نهاد تا با درخشش آخرینش که از اوج اشغال بود، " رامیکالیم " ارتجاعی اش را در شعله های انقلاب تجزیه کند. غرور بورژوازی سنتی قنوس در آتش بود. بورژوازی صنعتی فیر انحصاری (لبرال) که تابع بورژوازی انحصاری بود و غشون رگان هستی اش را از قلب آن میگرفت، در فکر نجات قلب بود. بورژوازی لبرال، تکنوکراتها و بوروکراتهای مالی مقام وابسته به این بورژوازی که بناچار شانه به شانه بورژوازی عقب مانده می ماندند تا در صحنه " رهبری " جنبش با قسسی بمانند. ناخوانیشان را در اینکه حتی " لبرال " فدا طلبی باشند، به نمایش گذاشتند. بورژوازی لبرال که پیش از ۲ سال نقش اپوزیسیون علیه قدرت را بازی کرده بود، در تداوم تلاطمات اجتماعی به جایگاه اپوزیسیون جمهوری اسلامی رانده شد. بورژوازی لبرال عجز و جنبشش را در اینکه بتواند خود کنترل و هدایت قدرت سیاسی را بدست بگیرد پیش از هر زمان دیگری آشکار ساخت و نشان داد که فقط در جایگاه اپوزیسیون قانونی

توانایی ایفای نقش دارد. جایگاهی که در انقلاب بزرگ فردا، مقبره امیدش خواهد بود.

درست در قطب مقابل ارتجاع، طبقه کارگر قرار دارد. طبقه کارگر در دوران تدارک قیام بهمین ماه درخشید. اما درخشش نه از فرط اشتغال و نه از سر مرگی محتمل که به مبارزه مرگ و زندگی بگشاید، آنچنانکه غرور بورژوازی سنتی را میکشاند، درخشش نه از نوع تند رهایی حاشیه نشینان رانده شده از روستا و وامانده در شهر که کینه گذشته را با پای آورنده مبارات آنها راحالفا میگرداند. طبقه کارگر رو به پیشرفت است. قیام، پایان جنبش طبقه کارگر نبوده، بلکه آغازی نو در شکستش بود. آنجا که ارتجاع فرمان پایان انقلاب صادر کرد، طبقه کارگر تازه انقلاب را در سیر می نماید از دوره قبل از قیام می نمود. آنجا که دیگر انقلاب عموم خلقی آخرین نفاشش را شلیک میکند، طبقه کارگر تازه صد آرایشش را کامل میکند و برهم انقلاب را پیشاپیش آورده ها به اهتزاز در می آورد. آنجا که اقتار میانی، یکی پس از دیگری با در مقابل قدرت حاکم گوش میگرداند، مسا تسلیم می کنند، یا به گذشته فرو میزنند یا شکسته می شوند، و با این تنها طبقه کارگر بود که با تمام امت و غیرها همچنان پیش از باقی ماند و برهم انقلاب را در اهتزاز نگهداشت. چنین است که در تمام برهه های دوران پس از قیام، از برهه های خیزش تا برهه های سرکوب و عقب نشینی، چشم ها دیگر نه به " بازار " یا " دانشگاه " یا حتی " خیابان " که به کارخانه دوخته شده است. آنجا قلب انقلاب می تپد.

بین قلب شهنده انقلاب و قطب ارتجاع توده های کثیری متشکل در اقتار میانی در معرض شدیدترین دگرگونیها بوده اند. توده های از براده آهن بین دو قطب آهنربا، سرما به (قطبین آهنربا) زیر پوشش پوسته ای از ادغام موری طبقات انقلاب عموم خلقی و اوام دمکراسی بورژوازی از عدت بالائی برخوردار نبود، اقتار میانی (براده های آهن) خود را در مساوره طبقات اصلی می یافتند. در چنین موقعیت اجتماعی و تناسب قوای طبقاتی این اقتار، رسالت نجات و رهبری جامعه و گرداندن اقتصاد و سیاست به شوه خاص خود را پیش از هر زمان دیگری باور کردند، طبقه در صفحه ۲

و برای تحقق این باور - این باور کاذب - تلاش کردند و زمیندهند - بزمن بر منتهای راه حلی موعوم برای تحولات جامعه که عملاً تحولات را - مداوم میبخشیدند و در خدمت سلطه طبقه حاکم - بورژوازی درآمده اما از آن هنگام که خفاد کارولر سرمایه رو به حد نهادند و دو طبقه اصلی بنحوی مریح و قاطع رو در روی یکدیگر آغاز به مبارزاتی جنگی میکردند، رسالت نجات بخشی اقشار میانی ظهور یافت. تا پیش از انقلاب شروع به ذوب شدن نمود. اگر اقتصاد این اقشار را طی یک پروسه طولانی تجزیه میکنند و جذب طبقین میخوابسیدند، سیاست - سیاست انقلابی، مقاوم مبارزه سیاسی در دوران انقلاب - این اقشار را به سرحد و طی بدت کوچاهی بیش از پیش به تجزیه گشاندند و میگشاندند، بی آنکه هنوز از نقطه نظر اقتصادی پروسه تجزیه را به اتمام رسانده باشند. چنین است وضعیت برآمده های آن مابین دو طبقه آهنگریا زمانیکه جریان اکثریت - برقرار میشود.

بدینگونه است که مبارزه طبقاتی، مبارزه پرولتاریا و بورژوازی و مداوم انقلابی این مبارزه - مبارزاتی خیره رابسه نظم میآورد و دو صف و فقط در صف اساسی پدید میآورد. هدف انقلاب که ستون فقرات آنرا "کار" مبارزه هدف انقلاب که "سرمایه" ستون فقرات آن است. در این نبرد، اقشار میانی، هرچند هنوز از نظر اقتصادی کاملاً تجزیه نشده باشند، اما از نظر سیاسی محکوم به تجزیه اند. صف مستقل خرده بورژوازی، راه سوم، رویایی در انسانهای جن و پری است. راه سوم متعلق به آن بخش از خرده بورژوازی است که در مدار طبق سرمایه میچرخند و چرخش را انکار میکند. راه سوم کلسه بورژوازی است.

تحولات عظیم و مداوم اجتماعی منبسط از بحران انقلابی جامعه. تنها میان سه نظم در آمدن صف آرائی طبقاتی بوده است. در پروسه این صف آرائی اساسی، اقشار میانی بالاترین درجه جا بجا می را عمل کرده اند. آنچه که ظاهراً چهره این اقشار بنظر میرسد، جز این جا بجا می و تجزیه سیاسی که پیشاپیش تجزیه اقتصادی تحقق مییابد هیچ نیست. قاطعاً بیسین تجزیه سیاسی که مستقیماً منبسطی بر درجه رشد مبارزه طبقاتی است و تجزیه اقتصادی که اساساً منبسطی بر درجه تکامل سرمایه داری است، میزان توانایی سرمایه خابگیر و تحولات این اقشار را که بنا

ارزیابی از وضعیت کنونی

بدرجه نرمی و دوری به کار و سرمایه حول این دو طبقه اصلی گرد میآیند که صمیم و شغف میکند. از اینروست که ملاحظاتیهای میانی خرده بورژوازی که در مدار طبق کار قرار میگیرند، در مقایسه با لایه های حقیقی خرده بورژوازی همیزان بالاتری از توان، خابگیری و خزلزل را از خود بروز میدهند.

فی این دوران، خناسب نوای طبقاتی در پیچوج به نفع پرولتاریا در حال خنیر بوده است. اما این روند آغاز شده از یکسو همواره در راستای بی بازگشته بدون الت و غیر هموار به پیش ترفتنده و نمیتوانست برود. و از سوی دیگر روند آغاز شده هنوز قطعی نیافته و پایان نگرفته است. خناسب نوای طبقاتی موجود بحران انقلابی را مداوم میبلدد و مداوم بحران انقلابی بر دامنه مبارزه طبقاتی میافزاید. طبقه برانین بحران، به شیوه ای ارجحانی و با انقلابی، اعمال قدرت تمام و کمال بورژوازی و با اعمال قدرت قاطع پرولتاریا را ستلید.

پوشش مبارزه طبقاتی و ولعیت هر طبقه در مقاطع بهم پیوسته این پوشش خلعت نامی نقاط قوت و ضعف، توان و رسالت طبقاتی فی این دوران بوده و نتایج ممکنه از مداوم بحران انقلابی را تصویر میکند. در آغاز پوشش مبارزه طبقاتی، زمانیکه دوران رکود سیاسی ترک بر میداشتند و انقلاب میگشت، این بورژوازی بود که با تکیه بر اهرهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی خود که شرایط تولید و باز تولید سرمایه را استمرار میبخشد، هنوز بر جامعه و بر مبارزه طبقاتی سلطه اش را اعمال میکرد. هر چند دیکتاتوری بریان بورژوازی بزرگ و انحصاری بخشهای دیگر بورژوازی را بیرون از قدرت سیاسی نگاه داشته بود، لیکن مؤمنیسی بورژوازی بطور کلی بر جامعه حاکم بود. بخشهای مختلف بورژوازی چه از حیث اقتصادی و چه سیاسی - ایدئولوژیکی تشکیلات و اهرهای تبلیغاتی شان را از دست نداده بودند. مداوم بحران و رشید و گسترش مبارزات خودهای مؤمنیسی بورژوازی را به خطر انداخت و سلطه اش را متزلزل کرد، لیکن هنوز قادر نبود که سلطه آنرا براندازد و مؤمنیسی پرولتاریا را بر جنبش خودهای که فی نفس انقلابی بود، اعمال کند. دیکتاتوری شان گسیخته در دوران

رکود سیاسی سبب شده بود که طبقات و اقشار انقلابی و مترقی از حداقل اهرهای تشکیلاتی و تبلیغاتی محروم باشند. از این رو در آغاز دوران انقلاب هر چند با مشکل شدن گردش سرمایه و با از هم گسیختگی شرایط اجتماعی تولید و باز تولید سرمایه که مؤمنیسی بورژوازی بر آن اساس استمرار مییافت، زمینه عیش سلطه سیاسی - ایدئولوژیکی بورژوازی بر جامعه ستفد اما آن زمینه های ذهنی که لازمه مؤمنیسی پرولتاریا بر جنبش خودهای است، فراهم نبود. گسترش انقلاب مردم خودهای بیشتر را از زیر نفوذ بورژوازی خارج مییافت، بدون اینکه پرولتاریا در وضعیت باشد که آنها را بخواند رهبری کند. هدف مستقل پرولتاریا هنوز از جنبش مردم غلغی جدا نشده بود.

در چنین شرایط اجتماعی، انقلاب دورجه متفاوت و درهم آمیخته را باز تولید میکرد. هم طبقه طبقاتی را درین جنبش خودهای دامن میزد و هم وحدت عموم غلغی (و نه وحدت بر اساس اختلاف طبقاتی) را مداوم می بخشید و تقویت میکرد. پیروزی انقلاب و تحقق اهداف انقلاب در گرو شکست وحدت بود و شکست "وحدت" در گرو شمیم انقلاب.

بورژوازی حاکم قادر به ادامه حکومت نبود. جنبش خودهای اوچ میگردد. پرولتاریا قادر به اعمال رهبری بر جنبش نبود. بورژوازی عقب مانده و خرده بورژوازی الحاقیاش که شاهد سرگرد آرام و قدری خود بود، جانی تازه گرفت. پشتوانه اش نه فقط رسوبات کهنه خرافات و اوهام، که شمره دیکتاتوری هم بود. بورژوازی لیبرال اس و اساسی بر ریخته بود، تکیه گاه نبود، حکومت محتاج تکیه گاه بود. خرده بورژوازی میخروشید و میگریه. انقلاب را در پشت قبادهش نوشته بود. بیترمناسی برار بروز "وحدت" گراشی. خرده بورژوازی "وحدت" را داد میزد و از درون و بناچار وحدت را میجوید. بورژوازی با کباحتی گاش سرمایه است مجری "وحدت" خرده بورژوازی شمتا در راس هرم "وحدت" قرار بگیرد. "وحدت" نوع خرده بورژوازی مییابد از خطرات آنرا رشیم خرده بورژوازی در امان میماند. سرمایه هر چند هم که عقب مانده باشد، کارگشته است. "وحدت" خرده بورژوازی، وحدت انقلاب را سلاسر میکند.



هیئت حاکمه در گریز از تضادها

و گذرا تبدیل کرده است. مدیریت تمامی تظاهرات وحدت طلبانه که در سخنان بگایک دولتیان آشکار میگردد، رژیم در تمامی این شش سال و نیم روی آرامش رانده شده و هیچ چشم اندازی برای تشبیت خود متصور نمی بیند. تمامی دستگاه هیئت حاکمه همانند کشتی نوح اسیر طوفان مهیبی است که بدون سکان و بی هدف سرگردان مانده است. هر نایدیاتی که برای مهار ایستادن کشتی دردم شکسته بالا برود، دستگیریه جاکمیت را بر موج سخت تری میگوید و هر اقدامی که برای غلبه بر بحران کنونی انجام میشود، غوطه عامل تشدید بحران شناخته میگردد. بحران ذاتی این رژیم و تضاد میان جناحهای مختلف حکومت، شکاف بزرگ حاکمیت را به گره کوری رسانده است که جز سقوط قطعی هیچ مفری برای آن باقی نمیگذارد. این تضاد، مجلس و دولت و رئیس جمهور و شورای نگهبان و مطبعتی را از تمرکز قدرت انداخته است. هر ارگانی برای خود دولتی است و هر دولتی تابع قوانینی از آن خود. اختلاف بر سر دولت و مجلس یا مجلس و دولت و با قوه قضائیه و مجریه نیست. نه دولت بگیاچه است و نه مجلس، نه قوه مجریه و نه قضائیه.

جناحهای مختلف عناصر صاحب نفوذ خود را در درون دستگاههای مختلف حکومتی جایگزین دارند. دستهای از مجلس با گروهی از دولت است و گروهی از دولت با دستهای از مجلس. گروهی از دولتیان پشت سر مجلس سینه میزنند و دستهای علیه آن بگدشته خود را تسلیم رئیس سبوز نمی کنند و دستهای دیگر تسلیم شدن او را نمی طلبند. یکی رئیس مجلس را سر دست بلند میکند و دیگری رئیس جمهور را و قوه قضائیه با هر دو دسته با علیه هر دو دسته.

این اختلاف در پائین ترین سطوح و شا سراجستان حاکمیت نیز کشیده شده است. ارتش و سپاه و کمیته ها نیز از این تشتت بی بهره نیستند. شکاف حسی در دسته های گشت کمیته ها و گشتهای رانگارتنگ دیگر نیز نفوذ کرده است. بهبوده نیست که غمینی سپاه پاسداران را همردیف ارتش به نیروی دربارش و جوانی و زمینی مجهز میازد و ری شهری وزیر اطلاعات و امنیت رژیم اعتبار کمیته ها را از حد شهرتانی بالاتر میبرد

و قوه قضائیه در تخمیک هر چه بیشتر قدرت محاکم شرع میگوید. در این میان فقط دسته یلانی خودهاست که از همه تیز تر است و خنور جنگ از همه داغ تر و همه جناحها سرست از جنگ و کشتار، با اشتها تر از دیگری در چهارول مسترئج گارگران و بر سر خوان یلنای کشتور مشغول دردی و فلیگیری. جنگه کشتار و فارت این است به رکن "وحدت کلمه" همه جناحهای حکومت و حافظ موهوبیت متضاد جمهوری اسلامی، یعنی به عامل از مهمترین عوامل تشدید بحران و بین بست کنونی آن!

هر یک از جناحهای حکومتی در این بین بست را چاپچائی جناحهای دیگر با برکناری این و آن تصور میکنند. این فقط غمینی است که "واقع بین تر" از دیگران تنها عامل نگهدارنده امروز رژیم را حفظ تضاد درونی حکومت و از طریق وحدت حول این به رکن میجوید. یعنی وحدت بر سر ادامه جنگ تشبیه فارت و استعمار و آخته کردن شمشیر سرکوب و کشتار. تشدید تضاد برای حفظ تضاد، تحلیل در هر زمینه بمنزله مرگ رژیم است. شکست هر پایه شکست اسلام است، شکست نظام جمهوری اسلامی است. غمینی عامل اراده این سیاست چهارمین دور انتخابات ریاست جمهوری و کشمکش بر سر انتخاب هیئت دولت کشیده همچنان به جایی نرسیده است، شکست روشنی از این تقابل رابه نمایانیش میگذارد. در حالیکه هر یک از دو جناح حاکمیت در تکللی جشن تقاضا قدرت هستند، غمینی جفت با هایش را در یک کش کرده است که برای حفظ جمهوری اسلامی وحدت کلمه حفظ شود. او که بسا تشدید این اختلافات موقعیت متزلزل حاکمیت را سخت در مغاظره می بیند، تنها چاره کار را این میدانده که با نشانیدن مهره های اصلی حاکمیت در جاهای خود، اعلام آتش بی نیامد و برای یک مدت محدود هم که شده درگیریهای درونی رژیم رابه عقب بپاندازد. به همین علت اینبار نیز از موقعیت ویژه خود در جمهوری اسلامی استفاده کرد و گذاشت انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری به عرصه عملی نبرد مابین جناحها تبدیل شود. او تمامی هم خود را بکار گرفت تا سوازن قوای موجود در حاکمیت رابه شکل گذشته آن حفظ کند و نمایندگان جناحها را در جای سابقشان حفظ کند. تلاش آشکار غمینی

در ابطای موسوی در مقام نخست وزیر (پشتیبانی یکصدوی و پنج نفر از مجلسیان از این اقدام او) و فتوائیه اخیر او مبنی بر شیطان خواندن و ممنوع کرده هرگونه پارکشی در قوه مجریه و دست زدن به ترکیب ارگانها از جانب هر کسی و هر مقامی حتی رئیس جمهور، نخست وزیر و ارباب مجلس و بالاخره تشدید آشکار در مرعوب نمودن هر آرا محتج و مخالف مجلس علیه دولت موسوی، همگی مجرمانه تظاهراتی است از جانب غمینی که برای حفظ تضاد موجود موسط می شود.

خاسته ای نیز بر این اراده مبر خابید گذاشت و در دومین نطق انتخاباتی خود اعلام کرد که اختلاف نظر در دستگاههای دولتی امر ثانوی است. او با اشاره به ترکیب ناهمگون هیئت دولت گفت همه اشکالی دارد که نظرات مخالف نتوانند دور یک میز بنشینند. او در اکثر سخنرانیهای این دوره انتخاباتی خود تلاش کرد نشان بدهد که این شایستگی را دارد حتی اگر بیست سال هم طول بکشد بحران موجود در حاکمیت را همچنان حفظ کند. او گفت: "سیاست اقتصادی ما بسک سیاست حد. در حد آطلانی است اگر کسی تصور کند در سیاستهای اقتصادی ما حتی بگمورد غیر اسلامی بوده بی شک از اعلام بی اطلاع است". خاسته ای سپس با تأکید بر ضرورت فعالیت مشترک سرمایه های دولتی و بخش خصوصی اعلام داشت: "راه مستقیم راه بین این دو دسته کارها را باید دولت قبضه کند و نه اینکه هیچ مراقبتی انجام نگیرد".

خاسته ای که خود خوب میداند تضاد قوه مجریه را فقط در سایه وجود تضاد این دستگاه افتخارا و مولتیسه او سپرده اند. اگر قدرت یک گدخدارا هم از او گرفته اند، اما برای حفظ شاج، تلاش خود را گذاشته است تا تضاد را نگهدارد. راه حل او در عرصه سیاسی گویسای ملاحظیت در امانتداری است. او که در همین حال برای قدرت بیشتر چانه میزننده می گوید: "البته رئیس جمهور دستش بسته است و نمیشود امیدوار باشکده بتواند کاری انجام دهد. اما از نظر من کاری که باید انجام داد، بگبار گماردن مسئولین طراز اول در دولت است. دولت باید منجم باشد البتة به این معنی نیست که همه باید یک سلیقه داشته باشند، دیدهای مختلف و سلیقه های مختلف ضرر ندارد. میباید واحد داشتن هم لازم نیست، ولی داشتن آن هم ضرر ندارد!" بقیه در صفحه ۶



هیئت حاکمه در گردباد تشاها

این سخنان خامنه‌ای اما، همگسسی افادات قبل از برگزاری انتخابات بود. جمیع آن‌را تقلبی که زیر فشار ظریف قلمی شده‌ها - اجباراً و بی‌اعمال نفوذ - جناح رفسنجانی احتیاطاً، درنازلقترین میزان تصور برای خامنه‌ای نوشته شد همه حسابها را نقش بر آب کرد و جایگاه واقعی قدرت را در درون حاکمیت روشن تر ساخت. چرا که شکست انتخاباتی خامنه‌ای در اصل شکست خمینی بود. همانگونه که یکصد رأی مخالف و منتقد مجلسیان، علیه نخست‌وزیر منتخب خمینی، اقدامی بود برای از اعتبار انداختن حکم ولی فقیه! آن نیروی که در حاکمیت جمهوری اسلامی توانست آنرا عرف جمهوری اسلامی را از خامنه‌ای دریغ کند و کبسه او را خالصی بگذارد آن نیروی که قادر شد آنرا خامنه‌ای را بشکند نیروی بود که خمینی را شکست و توازن تو ارا به نفع فاجعی بود خویشش تنفیس داد. این نیرو، نیروی جزیج جناح رفسنجانی نبوده و نیست. جناحی کسبه تلاش دارد ترکیب هیئت دولت را نیز منسوخ خود تغییر داده و همان قوه مجریه را به دست گیرد.

خمینی مدتهای طولانی است که نشان داده است علیرغم تمامی تلاشها دیگر قادر نیست وزنه قدرت را بسوی کسی که میخواهد بگشاید، و خدت کلمه را برای زمانی طولانی حفظ کند. اگر او تا دیروز و در تقابل میان بازرگان و خط امام یا بنی صدر و خط امام در دفاع از بهشتی و رفسنجانی و خامنه‌ای کوچکترین تردیدی به دل راه نمیداد اما امروز شکاف در حاکمیت شکاف در جمهوری او هم هست!

اگر تاکنون، سر در آخور درآمدهای هنگفت نفتی همراه با میلیاردها دلار ذخائر ثروت باد آورده دولتی، خمینی را از اندیشیدن به مسائل اقتصادی معاف کرده بود، اما بحران عمیق اقتصادی - سیاسی موجود به او نیز فهمانده است که "اقتصاد" چندان هم مال "خبر" نیست. "تنبه چاقو" فقط تا وقتی در دست "آقا" و برای امثال - بازرگان برایی داشت که صندوق بیت‌المسال سهول بود، قیمت نفت از بشکای ۳۷ دلار سر ریز میگردد و تولیدات کشور از رصق نیافتاده بود. فتواشبه "امام" تا وقتی کاراشی داشت که توده‌های متوهم در صفوف میلیونی برای شریک شدن از "امام" رو به جماران اقامه نماز میکردند. خمینی تا هنگامی میتواند بر سر

لیبرالها نهیب بزند که از هزینه‌های جنگی غیری نبود و ابزار آلات نظامی آریامهری برای سرکوب مبارزه توده‌های انقلابی اکثفا میکرد و مهمتراز همه اگر خلع بازار - میلیاردها، میلیاردها میفوردند احاطه لنگر - حزب الله - خازه بسد دو ران رسیده‌های دولتی هنوز راه وجاه دزدبهای کلان و نحوه ارتشاه و اخاذی رانها موخته بودند و حوده‌های غارت شده نیز در شب و تاب انقلاب خود را با وضعیت موجودت و بحران اقتصادی تطبیق میدادند!

اما امروز در شرایط فلج اقتصادی و بحران عمیق سیاسی به لفظ این هیئت بر زندگی خودرا از دست داده است بلکه تزلزلات مرگ آور، خمینی را مانع دو جناح حاکمیت مستقیم از انداخته است. به خمینی بلکه هیچ نیروی دیگری نیز هرگز نمیتواند تعادل را در میان جناحهای حاکمیت حفظ کند. خط آراشی ها، رو در روی یکدیگر، آراشی قبل از طوفان را گرفته‌اند. او به هیئت خواستار وحدت درونی دولتیان است.

چرا که وضعیت بحران موجود مطلقاً تقویت یا تضعیف این یا آن جناح در مقابل جناح دیگر را نمی‌طلبد. این کل حاکمیت جمهوری اسلامی است که در مقابل فشار انقلاب آرزوی تثبیت خویش و رسیدن به هرگونه قدرت متمرکزی را از دست داده است. بین دست حاکمیت در اینجا است که حالت تعارض دیگر بطور قطع قدرت متمرکز را از دست داده است. تلاشیهای امثال خمینی چه این حالت تعارض را بکهدارد و چه به تقویت هر جناح بیا انجام دهد در صورت از قدرت متمرکز رژیم می‌گردد.

اما شایع همه اینها، از هم پاشیده شدن شیرازه آن نیرویی کسبه - حتی به کمک خود خمینی - تلاش می‌شد تا با قدرت یافتن جناح رفسنجانی و سپردن همان اختیار بدست او در جهت ایجاد متمرکز در درون حاکمیت و تسویه جناحهای رقیب پیش رود. با شدت یافتن کشمکشهای درونی رژیم و زور آزمایی بی سرانجام هر یک در مقابل دیگری، این طبیعت را بیش از هر زمان دیگر روشن ساخت که ایجاد چنین متمرکزی حتمی در نظرای ترین شکل آن نیز هرگز در طالع این رژیم نبوده است و در آینده نیز نخواهد بود. این حاکمیت غیر متمرکز با انواع و اقسام زواجد و حواشی نظامی و اقتصادی و سیاسی و مذهبی سترون شده برای بر پسا نگهداشتن این هیکل تنومند با بیش از ۲/۵ میلیون کارمند رسمی و چند میلیون

چیره غوار دزد و مفسد غیر رسمی چارهای ندارد جز آنکه به لفظ تمامی سرمایه‌ها را در خود متمرکز نماید بلکه هر چه بر ایجاد این زواجد افزوده میشود، دستگا. حکومت ایندهای جدیدتری را برورش دهد و دست و پایش درازتر شود. چه کسی میتواند بدون خویشی این دست و پاها، دراز را بزند، کدامیک از میولان حکومت جرات میکنند دست خودرا قطع کنند! آن جمهوری متمرکزی که برای فقیه بر این زمین و نمیت آشفته اقتصادی باید حفر و زواجد این دستگاه شو در تو را برورد و خلفای این حکومت متفاد را به مرحله متحولی برساند قبل از همه باید گسیور خودرا بکند!

رژیم جمهوری اسلامی امروز چگونه خواهد بود در درون خود متمرکز ایجاد کند چگونه میتواند حفر و زواجد غیر متمرکز دولتی را که هر کدام دولتی در دولت هستند، زیر کنترل یک قدرت متمرکز آورده در حالیکه خود این ارگانشا محمول قبیله لشارهای درونی خود رژیمند؟ زواشیم ارگانشا مقتدری که خود شنبه فسار ارتشاه و دزدبهای کلان خود سران حکومتی و منح جپاول و غارت تک تک سران بر جمع رژیم و جناح بندیهای درونی آن هستند. رژیم جمهوری اسلامی چگونه میتواند سپاه و بسیج و ارتش و پلیس را تحت تسلط فرماندهی متمرکز در آورده در حالیکه هر یک از این ارگانشا علاوه بر نقش سرکوبگرانه علیه توده‌ها، به توبه خود عامل دزدی و جپاول و ابزار اعمال نفوذ دار دست‌هایی از خود حاکمیت هستند که با همین ارگانشا بر بنی از قدرت دولتی چنگ انداخته‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی چگونه میتواند سپاه و گمشده و گشتهای خیابانی را در ارتش و پلیس مستحیل نماید، در حالیکه همین ارگانشا را در تقابل با سپاه گشوده جنبش توده‌ای و برای سرکوب این جنبش عظیم اجباراً ایجاد کرده است. و همچنان محبوسات بر دست آن بیافزاید ویر سر هرگویی ویرزن باعدار و چاقدار بگمارد. و بالاخره رژیم جمهوری اسلامی چگونه میتواند از جنگ و سیاستها جنگ طلبانه خود دست بشوید، در انجام گسیخته ترین و وحشیانه ترین سرکوبها را به بهانه همین جنگ بسیج کارگران و توده‌های زحمتکش اعمال نمود؟ بر شدت انتشار کارگران افزوده و سرخا زترین منابع غارت را بر پایه



جمهوری اسلامی در قدارك تعرض جدید

رژیم را برگزیده بود. این بار حملات خود را مخوفه اصلی ترین مراکز حساب اقتصادی رژیم در جزیره خارک و میدانهای نفتی خلیج فارس نموده است. تا فایده به منظور رژیم جمهوری اسلامی را در جنگهای اقتصادی و مالی قرار دهد و آنرا از ادامه جنگ باز دارد. این تاکتیک رژیم عراق که میخواهد در صورت عدم گامی جدی صورت خطت، اثرات تیر قابیل انگاری بر اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی بر جای بگذارد و آنرا با بحران بنیاد و سیاسی رژیم مازده رژیم را رها کرده است که برای مقابله با وضعیت رژیم و جنگ امداد غیره و قاری که در برابر اوست، بر ظلمهای خود برای تدارک یک حمله جدید در جبهه های جنگ میافزاید و پیش از آنکه وضعیت اقتصادی و سیاسی را با بدان حد وضع شود که برای همیشه امکان فرگونه حمله آبی را از آن بسلب نماید. دست به یک تعرض نظامی جدید در جبهه های جنگ بزند. در راستای چنین سیاستی است که رهنماهای یکی از دستگیران و سرگردانان اصلی جمهوری اسلامی در خارج مرزها در هم میآمیزد طی سخنرانی خود در نماز جمعه تهران اعلام بسیج نمود. و از کلیه جوانانی که قدرت حمل سلاح را دارند و دوره دیده اند، خواست که سریعاً خود را به مراکز بسیج و سرپاگیری اجباری تعرضی نمایند تا ترسب اعزام آنها به جبهه های جنگ داده شود. هر چند رهنماهای کوشیده که این بسیج عمومی را با تشبیه بحران در منطقه خلیج فارس مرتبط سازد، اما با توجه به اظهار نظرهای اقدامات بعدی رژیم، مقاد آن از هم اکنون کاملاً آشکار و روشن است. در بسی اعلام بسیج عمومی از سوی رهنماهای محسن رفائی فرمانده کل سپاه پاسداران طی یک مصاحبه بعد رژیم را از بسیج عمومی اعلام داشت و این بسیج عمومی را با مرحله دوم استراحتی جنگی نوین رژیم مرتبط دانست. او گفت که نخستین مرحله استراحتی جنگی نوین به پایان رسیده و دومین مرحله آن آغاز شده است. آنچه که او تحت عنوان استراحتی جدید

جنگی از آن یاد میکند، اتفاق جنگ رفته خاکبکهای جدید است که رژیم جمهوری اسلامی پس از شکست نظامی بزرگ در عمل، بهره یگان گرفته است. و بسط طبق آن عملیات محدود، سریع، نافذگیرانه و ابتدائی را جایگزین عملیات گسترده از طریق امواج انسانی نموده که هدف آن فرسوده کردن نیروهای نظامی عراق و فرصت یافتن برای تدارک همه جانبه نیروی انسانی و امکانات تبلیغاتی و نظامی برای یک تعرض دیگر است. رفائی تفاوت مرحله دوم را از مرحله نخستین در عملیات گسترده از اعلام نمود. اما با توجه به ابتداء گسترده نیروهای که رژیم در حال بسیج آنهاست، چنین به نظر میرسد که این مرحله در اساس بازگشت به همان تاکتیکهای قبلی بود. ظنی برای یک تعرضی در این زمینه گسترده تر است. بر همین مبنا است که رژیم امکانات وسیعی را در این جهت به خدمت گرفته است و تبلیغات گسترده جدیدی را در جهت بسیج نیرو و گردآوری امکانات، سازمان داده است و همه روزه دست به نیروهای تازه نفسی به جبهه های جنگ اعزام میکند. سران حکومتی در سخنرانیها و موضع گیریهای خود مداوماً بر مسئله جنگ و بسیج نیرو برای اعزام به جبهه های جنگ تاکید میکنند. یکسلسله مانورهای نظامی توسط نیروهای دریایی و هوایی، بسیج و سپاه در مدت کوتاهی صورت گرفته است. همه این خواهد دال بر تلاشهای جنگ طلبانه رژیم و قصد او به یک تعرض نظامی دیگر است. هر چند اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی وضعی ترسناک، تلاشهای رژیم برای تجهیز هر چه بیشتر ماشین جنگی خود و دست زدن به یک تعرض نظامی دیگر بیشتر میشود. چرا که رژیم راه حل بحرانهای خود را از طریق ادامه جنگ و کسب فتوحات نظامی یافته است. اما همانگونه که ما قبلاً نیز اشاره کردیم، رژیم قادر نیست با توجه به موازنه موجود به اهداف خود جامه عمل بپوشد. تلاشهای رژیم برای دست زدن به یک تعرض نظامی همه جانبه و گسترده نیز دیگری جز شکست فایده آور نخواهد ساخت. و پیش از پیش او را در بحران موجود مستغرق خواهد ساخت.

هیئت ها کومه در گرد باد تضادها

همین جنگ نهاده است؟ نتیجه منطقی این سیکل بسته فلج اوضاع کنونی رژیم و بن بست بحران است که همگی بحران جمهوری اسلامی در وحشت آن بست و پسا افتاده اند. بحرانی که ریشه در ساخت و پالیت خود رژیم جمهوری اسلامی دارد. رژیم که پایان بحران را برای همیشه بحران میفرازد، همانگونه که پایان جنگ را برای آغاز آن، چرا که اساس این نظام روی تضاد بنیاد شده است. جمهوری اسلامی زاینده بحرانی است که برای نجات از آن فقط باید در پای آن خود را قربانی کند. رژیم برای نجات از این بحران هر چه بیشتر تلاش کند. غناپدار را بر گردن خود سفت تر خواهد کرد! روزه قدرت سیاسی باید آنقدر دست بست بگردد جنانچه ای خاکبها باید آنقدر بر سر و روی یکدیگر بکوبند تا در گورن مبارزه انقلابی توده ها محو شوند. این قانون عام همه انقلابهاست. حکومتی مرتجع در شرایط بحران انقلابی و آن هنگام که زیر فشار جنبش انقلابی توده های هرگونه قدرت مانوری را از کف داده باشند، یک رسالت و فقط یک رسالت دارند. وضعیت بحرانی را بحرانی تر نمایند و زمینه های سقوط محترم خود را هر چه بیشتر مهیا نمایند! و الحق که رژیم جمهوری اسلامی در این رسالت، شایستگی قابل ستایشی دارد. تاخالی اصلی این گشتی منسحق آن نیرویی است که باید حافظ و تشدیدکننده تضاد درونی آن باشد. نیرویی که باید جمهوری اسلامی را با همین تضاد در قربانگاه تقدیم انقلاب کند! گاو پیری که جمهوری اسلامی را بسا تشبیه اسلام روی شاخ گرفته بود امروز شاخ جمهوری شده است و توده های انقلابی آماده شکستن هر دو شاخ!

* * *

هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

کمیته کارخانه

غیر حزبی کارگری نبود. نمودار گذشته است. راه کارگر، حزب خود و اکثریت به مثابه نمایندگان و مدافعین حزب اپورتونیست. رفومیت، از شمار ایجاد اتحادیه، بعنوان شمار عمل، در شرایط کنونی جنبش دفاع میکنند و سازمان مسا به مثابه پرچمدار خط انقلابی پرولتاریائی شمار ایجاد کمیته‌های کارخانه را به مثابه شمار عمل، پیش کشیده است.

در این میان سازمانها و گروههای دیگر نیز هر یک به نحوی از اشخاص شمار اتحادیه با کمیته‌های کارخانه را پیش کشیده‌اند اما مباحثات و مجادلات بر سر این مسئله همچنان ادامه دارد.

مذقی است که راه کارگر و حزب کمونیست کومهله نیز در تشریحات خود بر سر این مسئله که کدام شکل با توجه به اوضاع سیاسی موجود و وضعیت جنبش کارگری ضروریست به مجادله با یکدیگر سر بر خاسته‌اند.

راه کارگر در این مجادله به مثابه دفاع اتحادیه و حزب کمونیست کومهله خود را مدافع "شوراهای واقعی" معرفی نموده است. راه کارگر طی یک رشته مقالات با عنوان "نقدی بر پیش‌آثار رژیم" "حزب کمونیست کومهله" موضع حزب کومهله را آتارشم و ذهنی گراشی" میخواند و حزب کمونیست کومهله نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "راه کارگر و تشکلهای غیر حزبی کارگران" موضع راه کارگر را بورژوا - رفرمیستی میدانند. اما علیرغم تمام این مجادلات هر دو در تحلیل نهائی یک چیز را میگویند. هر دو بر این اعتقادند که وضعیت کنونی، ایجاد آن تشکلی لازمست که بتواند مبارزه طبقه کارگر را در جهت تحقق خواستههای صنفی و رفاهی سامان بخشد. راه کارگر این شکل را اتحادیه و حزب کمونیست کومهله "شورای واقعی" مینامد. راه کارگر که مدتهاست رفرمیسمزایی خود ساخته و خواست اطلاعات جزئی و ناچیز را جایگزین تشبیرات اساسی و انقلابی نموده است و از "مبارزه‌های ممکن" و "تشکلی ممکن" دفاع میکند، در همه عرصه‌ها شمارهای مستقیماً انقلابی را طرد نموده و به سوی شمارها و درخواستهای رفرمیستی روی آورده است. از جمله راه کارگر شمار آزادی ایجادیه را بحدیل درخواستهای انقلابی قرار داده است. راه کارگر که

طالب رفرم یعنی اصلاحات ناچیز در نظم موجود است. آزادی ایجادیه را به سرگوشی رژیم جمهوری اسلامی برسد نمیداند بلکه از کارگران این سازمان میخواهد که تزیادی اطلاعات را از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند.

اگر شمار آزادی ایجادیه بدون وسط و پیوسته آن با سرگوشی رژیم جمهوری اسلامی در یک دوران "سازمان" و رفرمیستی در جنبش عنوان میدهد هر آن صورت معنا و مفهوم دیگری بخود میگیرد. اما حق اپورتونیسم و رفرمیسم راه کارگر در ارتباط با طرح این شمار هنگامی آشکار میگردد که میبایم خود راه کارگر وضعیت کنونی جامعه را چگونه ارزیابی میکند.

راه کارگر که پس از یک دوره مباحثات با برر مسئله ارزیابی از وضعیت کنونی سرانجام تاگزیرفته باره‌ای از واقعیتها را لفظاً هم که شده بیان نموده است. این است که یک دوران انقلابی در حیات سیاسی مردم ایران فرا رسیده است. جامعه ما با یک بحران انقلابی و سیاسی حاضر در وضعیت این بحران سیاسی دارای مضمونی انقلابی است. اکنون "دوران حتمی" روزافزون بحران در میان "مالکی" است. رژیم جمهوری اسلامی رژیم ایران است که نه فقط از "وضعیت خود برای یکسره طولانی عاجز است بلکه همچنین به تشبیه موقف سیاسی و اجتماعی خود به وظیفه کلام اینکه "بحران در جامعه مسا" آنچنان ایجاد می‌دارد که "تشکلی ممکن" در انفجارهای صبی وجود دارد. تشکلی ممکن در چنین شرایطی "حاکمیت بر اعمیت شمار" تمام و آماجگی برای انفجارات خودمختار ضروریست. این همه را فهمیده؟ دوران، دورانی انقلابی است. بحران، بحران انقلابی است. شکاف در میان "مالکی" پیوسته عمیق تر میشود. رژیم ایران همگی از وضعیت موقفی خود نیز عاجز است. امکان انفجارهای خودمختار وجود دارد و ندارد تمام ضروریست. این ها هستند گفته‌های راه کارگر در ارزیابی از وضعیت کنونی جامعه طی چند شماره اخیر دوره جمیع نشریه راه کارگر است.

حال فکر میکنید رهنمودهای عملی، شمارها و تشکلهای راه کارگر در سال این شرایط چیست؟ پاسخ را از زبان خود راه کارگر بخنوم. او میگوید علیرغم تمام اشکال این شرایط مبارزه کارگران "مالکی" در مجادله دفاع از منافع صنفی "مالکی" قرار دارد و "طبقه کارگر اساساً از طریق

سازمان اتحادیه‌ها خود است که در مقابله شهری رژیم جمهوری اسلامی و رفرمیالی گسترش فلات و خانه خرابی مقاومت کرده و بر این اساس خود را متفکک مبارزه. مرکز خلق جنبش طبقه کارگر به حوزه مسائل صنفی و رفاهی انتقال یافته و تشکلهای اتحادیه‌ها به مثابه نقطه اتکاء اساسی مبارزه و رفرم تشکلی طبقه کارگر قرار گرفته است. تشکلی ما سازمانهای اتحادیه‌های این جنبش اتحادیه‌های مناسبترین و مستقیمترین سازمان برای شکل پرولتاریائی در شرایط کنونی است. و این "سازمانهای اتحادیه‌های این جنبش اتحادیه‌های طبقه کارگر در ارتقاء تشکلی پرولتاریائی و رفرم تشکلی و در شرایط مبارزه" (حاکمیت از ماست) (اتحادیه با مضمونی مناسب برای شکل صنفی و طبقه‌ای پرولتاریا - راه کارگر) خوب فهمیده گردید؟! و نمودهای راه کارگر را فهمید؟ این همه بحث راه کارگر در یکسره دوران انقلابی، بحران انقلابی، بحران در بالا امکان انفجار و قیام، در عرصه صنفی بهینجا ایجاد شده، که "مرکز خلق جنبش طبقه کارگر به حوزه مسائل صنفی و رفاهی انتقال یافته و تشکلهای اتحادیه‌ها به مثابه نقطه اتکاء اساسی مبارزه و رفرم تشکلی طبقه کارگر" است و سازمانهای اتحادیه‌های این جنبش اتحادیه‌های مناسبترین و مستقیمترین سازمان برای تشکلی پرولتاریا میبایست که شرایط کنونی است. از راه کارگری که طالب "مبارزه‌های ممکن" و "تشکلی ممکن" است، و مباحثات بر این مضمون شکل اکنون در این چه اختلافی میخوان داشت؟

گویا که در جنبش ما بکار برده و ازدها. همچون "دوران انقلابی" "بحران انقلابی" "بحران در میان مالکیها" "شمارک قیام" و غیره و دلگدر ارزیابی وضع موجود شده است و امثال راه کارگر نیز بسیاری خط ظاهر قضیه این واژه‌ها و عبارات را زینت بخش تشریحات و نوشته‌های خود میکنند. اما نتیجه گیریها، شمارها و تشکلهای اپورتونیستی خود را ارائه میدهند.

اگر بر اساسی اکنون دوران انقلابی و "بحران انقلابی" خود بلکه اساساً و رفرم سیاسی حاکم بوده در آن صورت راه کارگر چه رهنمودها و چه تشکلهای جز آنچه که اکنون ارائه داده است، ارائه میدهد. آیا جز این میگفت که: "مرکز طبقه کارگر



کمیته کارخانه

شکل جنبش طبقه کارگر به حوزه شائسته
صفتی و زلفی انتقال یافته و تشکیلهای
اصفهانستان بنفای طبقه
انگاره اناسی مبارزه و لاجتنبوم
تنگل طبقه کارگر " قرار گرفته است
اما مسئله راه کارگر از این حد گذشته
استفاد تاکتیکها دچار اختیاء شده باشد
سیار فراختر است و در این مسیر
امن اگونومیس و ایورژونیس خود را طبقه
نمایش گذاشته است راه کارگر میگوید:
" سازماندهی اتحادیهها در این جنبش
اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی
پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب
دارد. " خوب توجه میکنید! کلمات و جملات
مگر بار !! راه کارگر را می نویسد
انفوس که مارشیف زده نمائید تا ببینید
که چگونه ساگران و فادار او کشتی
سبقت را از وی ربوده اند. باز هم ذقت
کنید " سازماندهی اتحادیههای این جنبش
اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی
پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب
دارد. " آتم در دوران انقلابی " هر
پنجوجه تک " بحران انقلابی " و به عنوان
فدائیک فایم " یعنی استقلال طبقه کارگر
کارگران ، و آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها
از طریق سازماندهی جنبش اقتصادی
کارگران در اتحادیهها به دست می آید. چرا
که نقش کلیدی سازماندهی اتحادیههای
جنبش اقتصادی در " ارتقاء آگاهی
پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب
بسیار ستای دیگری جز این نمیتوانستند
داشته باشد. راه کارگر ابتدا مبارزه سیاسی
و خواستهای سیاسی طبقه کارگر را در دوران
انقلابی " که وجه متضاد کننده آن دوران
رکومسیاسی ، بیداری و آگاهی بوده هسا
ظاهمندی شده ها به سیاست ، روی وری به
مبارزه و زندگی فعال سیاسی، دوران خشم
انجاشته شده و انفجار تشادهای متراکم
گفته ، بحراشهای عمیق با جنبشهای
نوردهای نیرومند و مبارزه بلاواسطه
انقلابی و زندگی پر حادثه است. بلکه
مبارزه اقتصادی و درخواستهای منفسی و
رفاهی منزل میدهد و میگوید: " مرکز
شکل جنبش طبقه کارگر به حوزه شائسته
صفتی و زلفی انتقال یافته است
در یک کلام مبارزه سیاسی را تحت الشعاع

مبارزه اقتصادی قرار میدهد. خایه نقش
کلیدی سازماندهی اتحادیههای جنبش
اقتصادی، همرا استقلال طبقه کارگران
و ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها
برسد. بطول این " هرگاه مفهوم
مبارزه سیاسی برای وسیله دمکرات
تحت الشعاع مفهوم مبارزه اقتصادی
علیه کارفرمایان و حکومت " قرار گیرد در
اینصورت طبقه کارگر دچار اختیاء است
مفهوم " سازمان انقلابی " هم برای وی
کم و بیش تحت الشعاع مفهوم " سازمان
کارگران " قرار میگیرد. چرا که باید کرد
تسبیح
راه کارگر پس از آنکه مبارزه سیاسی
را تحت الشعاع مبارزه اقتصادی کارگران
قرار داد، از مبارزه اقتصادی بیگانه
سازماندهی اتحادیههای میسر شد و مدعی
می شود که اتحادیه نقش کلیدی در
استقلال طبقه کارگران و ارتقاء آگاهی
سیاسی و طبقاتی آنها دارد. این مسئله
پس از مباحثات همه جانبه این جنبش
اگونومیسها ، اکنون دیگر در جنبش
کمونیستی حکم الیجاب را پیدا کرده است
که سازماندهی همه لایه های طبقه کارگر
مطمینی که در این مسیر هویت و تحکیم مبارزه
اقتصادی " دارند " میتواند جنبش کارگران
مهمی هم برای تبلیغات سیاسی و تشکیلات
انقلابی بنویسد " ملیرغم اینکه اتحادیه
در سازمان بخشیدن به " مبارزات جمعی
کارگران علیه کارفرمایان برای فروش
نیروی کار با شرایط سودمند بهبود شرایط
کار و زندگی کارگران " (چه باید کرد؟
لنین) یعنی مبارزه برای افزایش
دستمزد و ساعات کار کمتر و غیره. نقش
مهمی ایفا میکنند ، با این وجود نمیتوانند
" نقش کلیدی " در ارتقاء آگاهی سیاسی
و طبقاتی و استقلال طبقه کارگران
داشته باشند. اتحادیه فقط میتواند
آگاهی تردیونومیسیتی " کارگران را
ارتقاء دهد ، و نه آگاهی سیاسی و طبقاتی
آنها را. آگاهی طبقاتی کارگران را تنها
از خارج و " فقط از بیرون مبارزه
اقتصادی و از بیرون مدار مناسبات
کارگران با کارفرمایان میتوان بسزای
کارگر آورد. " قرابت و خویشاوندی
راه کارگر با مارشیف براسی در این
جمله که سازماندهی اتحادیههای جنبش
اقتصادی طبقه کارگر " نقش کلیدی در ارتقاء

آگاهی و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد. " خود را به آشکارترین شکل ممکن نشان میدهد. راه کارگر میخواهد آگاهی سیاسی و طبقاتی و سیاسی کارگران را از درون مبارزه اقتصادی ارتقاء بخشد و شرکت مستقل طبقه کارگر را در انقلاب به از طریق حزب سیاسی طبقه کارگر، بلکه از طریق شاعیه خاصین کند. راه کارگر در واقع سیاست بورژوازی را تبلیغ میکند، و تردیونومیس او هفتی جز اسارت ایستولوزیک کارگران بدست بورژوازی را دنبال نمیکند. آنچه را که راه کارگر امروز میگوید مارشیف بیش از ۵۰ سال پیش گفته است و لنین بدستی خاطر نشان ساخت: " ارزشی را که مایه فرمول مارشیف میدهم، هرگز به آن علت نیست که این فرمول استعداد مارشیف را درگواه کردن مجسم میازد. بلکه به آن علت است که فرمول مذکور اشتباه اصلی همه اگونومیسها یعنی اشتباه آنها را به اینگونه میتوان آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران را از درون به اصطلاح مبارزه اقتصادی آنها یعنی فقط (با اقل بطور عمده) برمنای این مبارزه و فقط (با اقل بطور عمده) بسا ارتقاء به این مبارزه توسعه داد ، بطور بازی بیان می نماید. " (چه باید کرد؟ لنین) پس جهت نیست که راه کارگر در مقاله های بعدی خود از جمله در مقاله " نقد بر بینش آنا رشتی " حزب کمونیست " گومه " از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر علیه دولت!! سخن می گوید و می نویسد: " ... در شرایط دیکتاتوری سخن ، بحران اقتصادی و سیاسی ، طبقه کارگر ایران که تجربه امتحان تصوده ای سیاسی و شوراهای کارخانه را پشت گذاشته است ، مبارزات تدافعی اقتصادی و پراکنده خود را علیه سرمایه و دولت به شیوه ای موثر تر نسبت به دوران شاه پیش می برد. " مبارزه اقتصادی طبقه کارگر علیه دولت!! چه موثر و موثرتر از دوران شاه است. این هم که همان فرمول بنسیدی مارشیف معروف است که از " مبارزه اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و حکومت " سخن می گفت. و لنین با تصریح عنوان می کرد: " مبارزه اقتصادی کارگران طبقه در صفحه ۱۰

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دهکراتیک خلقهای ایران است



کمیته کارخانه

نیه کارفرمایان و حکومت "چه شکاری! آه کارگر نیز از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر علیه دولت آنها هم بی بهره ای موفقی ز دوران شاه سخن میگوید! اگر مبارزه نیک کارگر علیه دولت است، پس ایستادن بگر مبارزه اقتصادی نیست و اگر مبارزه اقتصادی است پس علیه دولت چه معنایی دارد؟ بقول لنین "مبارزه اقتصادی علیه حکومت همان سیاست تریدونیونیستی است که هنوز از سیاست سوسیال دمکراسی بسیار بسیار فاصله دارد." (چه باید کرد؟ زمین). وقتیکه دیدگاه راه کارگر چنین باشد، پس چه جای تمسب است که راه کارگر نمی شود سازماندهی اتحادیه ای جنبش اقتصادی کارگران نقش کلیدی در استقلال لبقاتی کارگران با بدستگونی که راه کارگر نتوان میکند "شرکت مستقل وی در انقلاب" و ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی پرولتاریا دارد. اما این همه چیزها نام و شام همه جوانب اپورتونیسم راه کارگر را بیان نکرده است. اپورتونیسم و فرمیس راه کارگر هنگامی کاملاً آشکار میگردد، که منابع حکمانه او را درباره طلب کردن آزادی اتحادیه از جمهوری اسلامی بشنویم. او به کارگران ایران اندرز میدهد که مبادا در بحبوحه "بحران انقلابی" آزادی اتحادیه را با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ربط و پیوند دهد و به حرف کشانی گوش کنید که میگویند بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آزادی اتحادیه ممکن نیست. دیدیم که راه کارگر در نوشته های خود به هنگام ارزیابی از وضعیت سیاسی جامعه از "بحران انقلابی" سخن میگوید. معنای این واژه نیز برای هرکس که اندکی شعور سیاسی داشته باشد روشن است. هنگامیکه گفته میشود یک بحران، انقلابی است، بدین معناست که حل آن، تغییر و تحولات ژرف را می طلبد، و برخلاف بحران قانونی در چارچوب نظام قانونی موجود و نهادهای دولتی موجود قابل حل نیست بلکه درم شکستن آنها را می طلبد. این بحران در همین حال نشان میدهد که شکل عمده مبارزه بوده ها نیز قانونی بلکه انقلابی است. بحران انقلابی ضرورت طرح شعارهای مستقیماً انقلابی را می طلبد و این شعارها بیانگر غلبت

عمومی تشریفی فاکتیکهاست. اما راه کارگر که در هر روز "بحران انقلابی" سخن میگوید در عمل شعارهای مستقیماً انقلابی برانگیز میگذارد. آزادی اتحادیه را تبدیل درخواسته های انقلابی فرامیبرد از کارگران میخواهد که آزادی اتحادیه را همانند طرح از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند. این در عمل بگوشی بحران قانونی و نه انقلابی است. برای کارگر خواستار حل بحران در چارچوب نظام موجود، قوانین موجود و دستگاه دولتی موجود است. تنها چنین دیدگاهی میتواند آزادی اتحادیه را از جمهوری اسلامی طلب کند. اما راه کارگر که خود نیز نفی و اذعان است که جمهوری اسلامی حتی آزادی اتحادیه را نیز تحمل نخواهد کرد. کوشیده است که دلیلی برای طرح آن دست و پا کند و کارگران را بفریبد. راه کارگر استدلال میکند و میگوید: "چون علیه اتحادیه های کارگری رسمی صریح در اسلام وجود ندارد، کارگران میتوانند بدون نقض متن به تعهدات اساسی احکام الهی و اسلام از موضعی منفی رژیم را برای تحمیل اتحادیه های کارگری تحت فشار قرار دهند." (انقلاب و درخواستهای بیواسطه مردم - راه کارگر) واقعاً که استدلالی محکمتر از این نمیتواند برای طرح شعار آزادی اتحادیه بمناسبت تبدیل درخواسته های انقلابی، عنوان کرد. بنظر میرسد که اکنون کینه و جوهر دیدگاه راه کارگر نسبت به اتحادیه است آن حد که در این نوشته مجال بحث درباره آن بود، روشن شده است. در یک کلام راه کارگر شعار آزادی اتحادیه را تبدیل خواسته های انقلابی قرار داده است. و از جمهوری اسلامی میخواهد که آزادی اتحادیه را برسمیت بشناسد. مباحث و نوشته های دیگر راه کارگر درباره اتحادیه و تشکلهای کارگری در اساس همین دیدگاه فرمیستی را تعقیب میکند. بر مبنای این دیدگاه است که راه کارگر به مجادله با حزب کمونیست کوفه له که به طرح شعار شوراهای با صلاح واقعی پرداخته، پرداخته، بر خاسته است و در مقاله "نقدی بر پیش آنا ریشیستی" حزب کمونیست "کومه له" کوشیده است ثابت کند که طرح شعار شورا از سوی حزب کمونه له نادرست است و از پیش آنا ریشیستی

او سرچشمه میگردد. اما حقیقت این است که آنچه راه کارگر را به مجادله و مباحث با حزب کمونیست کومه له برانگیخته است، اثبات این حقیقت نیست که طرح شعار شورا بمثابه یک شعار عمل تنها در یک موقعیت انقلابی مجاز است، بلکه اساساً برای راه کارگر از کلمه "شورا" است. چرا که اگر راه کارگر جز این است میانمیشد، در مقاله طفل و طولانی خود علیه حزب کمونیست کومه له، یکبار با این مسئله اشاره میگرد که آنچه حزب کومه له تحت عنوان "شورای واقعی" عنوان میکند، چیزی جز اتحادیه نیست. برای اینکه حقیقت این مسئله روشن گردد که چگونه "شورای واقعی" حزب کمونیست کومه له نیز همان اتحادیه است که بر آن نام شورا گذاشته شده است، به بررسی مقاله ای که این حزب تحت عنوان "راه کارگر و مسئله تشکلهای غیر حزبی کارگران" در پاسخ به راه کارگر نوشته است، میپردازیم. حزب کومه له در این مقاله نسبت به راه کارگر میخازد و به آن انتقاد میکند که شرایط سیاسی موجود را درک نکرده و اتحادیه های راه کارگر را منبسط از سیاستهای بورژوا - فرمیستی راه کارگر میداند. در این مقاله گفته میشود که راه کارگر شرایط مشخص را درک نکرده است، و استدلال میشود که "باید از تحلیل شرایط مشخص آغاز کرد." سپس نتیجه گیری میشود: "با در نظر گرفتن وضعیت عمومی سیاسی در ایران، بحران عمیق سیاسی و اقتصادی، بی ثباتی رژیم، مطرح بودن خواست توده های سرنگونی و غیره (تاکید از ماست) چنین نتیجه گرفتیم که تشکیل شوراهای واقعی کارگری در شرایط حاضر امکان پذیر و ضروریست. مادر همین حال همواره تاکید کرده ایم که وقتی از امکان و ضرورت تشکیل شوراها بمثابه یک وظیفه روز سخن میگوئیم منظورمان شوراها با خصوصاتی که در شرایط انقلابی میتوانند داشته باشد، نیست. (راه کارگر و مسئله تشکلهای غیر حزبی - شماره ۲۱ نشریه کمونیست) پس حزب کمونیست کومه له نیز در توضیح وضعیت سیاسی در ایران، از "یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی" بی ثباتی رژیم

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



**نقش و رسالتی که اکنون سازمان ما بر
زمینه استقلال طبقاتی کارگران و دفاع
جریانات اپورتونیست - رفرمیست و
سوسیال شوونیست بر عهده گرفته است و
وظایفی که در پیشروی خود قرار داده
است مسئله ادامه کاری و پایداری آنرا
در مبارزه به امری حیاتی تبدیل نموده
است. وظیفه مشکل کردن، آگاه نمودن
و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران، ایجاد
میکنند که ادامه کاری و پایداری سازمان
در مبارزه تضمین گردد و الا انجام این
وظایف ناممکن خواهد بود و تمام شمارها
و تصمیمات، برنامه و تاکتیکهای ما بر
روی کاغذ باقی خواهد ماند.**

اما چگونه چنین تضمینی میتوان وجود داشته باشد؟ چگونه سازمان ما در شرایط سرکوب و اختناق میتواند این تضمین را بدست آورد؟ پاسخ به این مسئله روشن است. یگانه تضمین ادامه کاری و پایداری سازمان ما در مبارزه این است که بتوانیم خود را بصورت یک تشکیلات پرولتری مستحکم در میان کارگران استوار سازیم. این بدان معنی است که قبل از هر چیز سازمان ما باید در عرصه تشکیلاتی نیز تام و تمام خود را بر مبنای سازماندهی لنینی استوار سازد.

سازمانی که میخواهد حقیقتاً مظهر آگاهی طبقاتی کارگران و مدافع پیگیر منافع این طبقه باشد، سازمانی که استقلال طبقاتی کارگران را این و اساس سیاست خود قرار داده است، و وظیفه خود را سازماندهی، آگاه نمودن طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه قرار داده است باید سازمانی مستحکم، منجم، منضبط و ادامه کار باشد.

وضعیت سیاسی حاکم بر ایران بر هیچکس پوشیده نیست. دیکتاتوری مریضان - و ممان، گسیخته، حتی ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده مردم سلب نموده است. زندانیان از انقلابیون انباشته شده است. دهها هزار انقلابی، دست بسته به جوفه های اعدام سپرده شده اند، مجازات کمترین مخالفت و اعتراض، اعدام و زندانی است. طویل البدت است. رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، یک دستگاه مریض و طویل پلیسی - جاسوسی را که شاخه های آن در همه کارخانه ها، موانع، و مجلات گسترده شده است،

برای بدام انداختن انقلابیون و متخاصمی کردن سازمانهای انقلابی سازماندهی کرده است. در چنین شرایطی تنها آن سازمانی قادر است بقا و ادامه کاری و پایداری خود را در مبارزه تضمین کند و خود را از صدمات و ضربات پلیس و جاسوسان رنگارنگ آن در امان بدارد، خود در میان کارگران مستحکم سازد، فعالانه در مبارزه توده های مردم شرکت نماید و آنها را رهبری نماید کسسه دارای استحکام و انضباط و انجام پرولتاریائی باشد، چنین سازمانی بی تردید باید از انقلابیونی تشکیل شده باشد که حرفه آنها فعالیت انقلابی است، کسانی که قادرند تحت هر شرایطی به مبارزه ادامه دهند و زندگی خود را در خدمت آرمان طبقه کارگر و امر مبارزه قرار داده باشند.

هر کسی قادر نیست به یک انقلابی حرفه ای تبدیل شود، و تحت هر شرایطی از جمله شرایط دیکتاتوری موجود حرفه خود را فعالیت انقلابی قرار دهد. کسی میتواند به یک انقلابی حرفه ای تبدیل شود که در پروسه یک مبارزه مداوم علیه رژیم بشوید. های مبارزه علیه پلیس سیاسی و کلیه ارگانهای سرکوب و جاسوسی رژیم را ترا گرفته باشد، و در فن مبارزه مهارت و استادی کسب کرده باشد. این تبحر و مهارت در فن مبارزه مستلزم فرا گرفتن و بکارگیری و رعایت یک رشته اصول و قواعدی است که در صدر آن پنهانکاری قرار دارد. کسی میتواند مدعی باشد که در فن مبارزه استادی و مهارت کسب کرده است، که اصیل پنهانکاری را فرا گرفته و رعایت نماید، بداند که چگونه دور از چشم پلیس سیاسی و ارگانهای متعدد سرکوب و جاسوسی در محل کار، در محل زندگی، در خیابانها و فعالیت انقلابی خود را انجام دهد. رعایت این اصل در مبارزه بدرجه ای حائز اهمیت است که به مراحت باید گفت، کسی که قادر نیست این اصل مهم را در مبارزه رعایت کند، در فن مبارزه هیچگونه مهارتی کسب نکرده، شایسته نام انقلابی حرفه ای نیست، و نه تنها چنین فردی با افرادی نمیتوانند سازمان را در مبارزه باری رسانند، ادامه کاری سازمان را در جنبش تا مین کنند، بلکه بالعکس ضربات و لطافتی غیر قابل جبران به تشکیلات وارد خواهند

ساخت و ادامه کاری سازمان را بمحافظه خواهند افکند. این است که سازمان ما برای اینکه بتواند پایداری و ادامه کاری خود را در مبارزه تضمین کند، بدون قید و شرط تنها باید مرکب از کسانی باشد که پنهانکاری را به منتها درجه رعایت میکنند، فن مبارزه با پلیس را به خوبی میدانند و در این فن ماهر هستند. این واقعبینی است که سازمان ما به لحاظ مبارزه طولانی و مستمر خود در شرایط دیکتاتوری مریضان و ممان گسیخته، تجارسی بسیار فنی در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی کسب نموده است. تجارسی که به قیمت خون هزاران فدائی بدست آمده است و به جرات میتوان گفت که سازمان ما همیشه ورزیده ترین و ماهر ترین کادرها را در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی تربیت کرده است. اما با تمام این اوصاف باید اذعان کرد که پس از ۳۰ خرداد ۴۰ که رژیم پوروش همه جانبه و گسترده ای را به سازمانهای انقلابی آغاز نمود ضربات متعددی به سازمان ما وارد آورد و در مقاطعی ادامه کاری آنرا در معرض مخاطره ای جدی قرار داد. پس علت چیست؟ چرا علیرغم مهارتی که کادرهای سازمان ما در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی دارا هستند و علیرغم رعایت اکید اصل پنهانکاری در مبارزه، پلیس توانسته است در موارد متعدد به تشکیلات ما ضربه وارد آورد، ریشه این مسئله را باید در این واقعبینی جستجو کرد که بویژه پس از قیام، خط و مرزهای کاملاً مریض و روشن سازمان و کادرهای آنرا از توده هوادار مجزا ساخته است. معیارهای دقیق و اکید بکار گرفته نشده است. و این مخدوش شدن خط و مرزها تا بدانجا پیش رفته که هر هوادار ساده خود را در درون سازمان بباید و هر کادر سازمانی خود را تابع هوادار شتزل دهد. روشن است هنگامیکه خط و مرز میان سازمانی، که می باید در اساس مرکب از انقلابیونی باشد که حرفه آنها فعالیت انقلابی است و در فن مبارزه علیه رژیم مهارت کسب کرده باشند و از حیث آگاهی و میزان فعالیت کاملاً از توده هوادار که فاقد خصوسیات فوق الذکر است متمایز باشد، مخدوش باشد، گذشته از خطرات دیگر، ضربات پلیس را اجتناب ناپذیر می سازد. در اینجا نه فقط با رفقای برخورد میشود که تبحر و مهارت لازم را در فن مبارزه علیه پلیس کسب نکرده اند، بلکه با مخدوش شدن طبقه در صفحه ۱۲

این خط و مرزها و فقدان خطوط مرزی
مشخص و قابل کنترل زمینه برای فریاد
به بخشهای از تشکیلات فراهم گشته است.

پس اساسی ترین مسئله‌ای که میتوانست از
فریاد پلیس به تشکیلات جلوگیری نماید
ادامه کاری تشکیلات و انجام وظایف آنها

تضمین نماید، همانا پایان بخشیدن
قطعی وجهی به این مفروض بودن خط
و مرزها است. بنابراین مینا گزیمن

گردن بسیار دقیق اعطاء یعنی آنچه که
در یک تشکیلات کمونیستی باید به دست
رعیبت گردد، میباید به نحو اکید و

جدی عملی گردد، نمیتوان هر کسی را که
خواهان فعالیت با ماستبدرون تشکیلات
بپذیرد، گذشته از ملکیا و مبارهای

امتیخی و فعلتی آنچه که باید بعنوان
مبارهای اساسی بر آن انگشت گذاشت
همان میزان آگاهی و درجه فعالیت

است. تنها کسانی باید به طوریکت
تشکیلات ما بپذیرد شوند که انفرادی
کاملا آگاه و مسلح به ایدئولوژی

مارکسیسم - لنینیسم باشند. شخصی
سیاسی سازمان را درک کرده باشند و
بتوانند آنها به مرحله عمل درآورند.

بلاخره سازمانی که میخواهند دارای
استحکام بیرونی باشد و بر معنای یک
تشکیلات کمونیستی سازمان یافت باشد

باید مرکب از افرادی کاملا فعال و
کسانی باشد که در همه حال قادر به
ادامه فعالیت و مبارزه باشند و زندگی

خود را در خدمت این مبارزه قرار داده
باشند. این دو جنبه که به نحولایفگی
با یکدیگر مرتبط هستند، متمایز کننده

یک کار تشکیلاتی با از یک هوادار است
یک کار آگاه باید یک پراخترین فعال
و خوب، و یک پراخترین فعال و خوب یک

کار آگاه است. اگر این معیارها به
دقت رعایت شده باشد کارهای سازمان
بیشتر به انقلابیون حرفه‌ای معنای دقیق

و واقعی کلمه تربیت شده باشد، آنگاه
خط و مرزهای کاملا روشنی سازمان و توده
هوادار آنها از یکدیگر متمایز خواهد

ساخت. بنابراین کاری جدی و اکیده به مرحله
اجرا در خواهد آمد و بی هیچ تردیدی
ادامه کاری و پایداری سازمان مسأله

مبارزه و در جنبش تاسمین و تضمین
خواهد بود.

اما مگر دیده و شنیده شده است که
و رعیت بحرانی جامعه نقش سازمان در جنبش
ضرورت فعالیت گسترده و کمبود کار

بسیار و توجهی برای عدول از این
موازن قرار گرفته است.

تضمین ادامه کاری

اول - همان وضعیت بحرانی جامعه
و نقش و وظایفی که سازمان در جنبش
طبقه کارگر و جنبش عمومی توده‌های سر

آمده گرفته است ضرورت تشکیلاتی
متحکم، منجم و منضبط و ادامه کار را
ایجاب میکند، که خط و مرزهای کاملا

مربط و روشن آنها از توده هوادار و متعلقین
ساخته باشد. و الا نه طایفه‌پرستی بالادست
کاری خود را در مبارزه و در جنبش تاسمین

کند و نه وظایفی را که بر عهده گرفته
است انجام دهد.

ثانیاً - کمبود کار نیز نمیتوانست
توجهی برای عدول از موازین لنینیستی
سازماندهی باشد. این طبیقت را نمیتوان

کتمان کرد که جنبش کمونیستی در گذشته
خود از کمبود کار کمونیست، کار به
معنای واقعی کلمه رنج میبرد. در این منطقه

جای چون وجود نیست. علت آنهم روشن است
در گذشته بقدر کافی چنین کارها کسی
تربیت نشده‌اند و البته با توجه به سطح

و کیفیت جنبش کمونیستی نمیتوانست
تربیت شود. بویژه امروز که بهترین
رغای ما در خط مقدم جنبه علیه دشمن

طبقاتی پیکار میکنند و مدام در پیروی
پیگردها و فریاد پلیس قرار دارند.
این کمبود کاملا معسوس است. اما این

فقط یک جنبه از طبیقت است جنبه دیگر
آن نیروی بسیار وسیع و گسترده است که
بسی سازمان ما روی آورده است و در

میان آنها کم نیستند کسانی که در آنها
این استعداد و توانایی وجود دارد که
با اندک تلاقی از سوی سازمان ما و

بکار گرفتن معیارها و ضوابط دقیق به
یک کار سازمان ما تبدیل شوند، اما ما
هنوز نتوانسته‌ایم آنها را گزین کنیم

تربیت نمائیم و جذب کنیم. تجربه چهار
سال گذشته که ما بطور مداوم با مسئله
جایگزینی رغای از دست رفته روبه‌رو

بوده‌ایم بخوبی نشان داده است که
چنین رغای که دارای خصوصیت گذاردن
باشند بقدر کافی وجود دارند، اما تا

کنون توجه لازم به آنها صورت نگرفته
است. دشوار نیست که از میان انبوه
نیروهای که به سوی سازمان ما روی

آورده‌اند، آگاهترین، فعالترین
شماره‌ترین، و با ایمانترین آنها را
که از نظر سیاسی قابل اعتماد باشند

و از جهت عملی کارهای خود را نشان
داده‌اند، مبنی سیاسی سازمان را درک

کرده و میتوانند آنها به مرحله اجرا
بیاورند، این تضمین کمونیستی

تضمین کمونیستی دارند، و گام اول تشکیلات
و آنچه آرمان طبقه کارگر و سازمان
در صحنه نبرد، در مبارزات روزمره

در زندانها و شکنجه گاهها و در دوران
بحرانها و سختیها نشان داده‌اند، و
آزمایش خود را پس داده‌اند، شناخته

گزین کرده، به رشد و توانایی اعتماد
آنها کمک نمود، از جهت سیاسی تربیت
نموده‌اند، حیث ایدئولوژیک به روش

داد و به یک کار انقلابی حرفه‌ای
تبدیل نمود، آری راه حل کمبود
کار و میزان آن وجود دارد و این

شیوه فوق‌الذکر است و نه مفروض کردن
خط و مرز میان سازمان انقلابی و
حرفه‌ای و توده هوادار سازمان

ثالثاً - وضعیت بحرانی کنونی جامعه
و ضرورت مبارزه فعال و مسلح
فعالیت تشکیلاتی نیاز به یک سازمان

محدود، منضبط و پختناکار را
تضمین میکند. بلکه بالعکس آنها را ایجاب میکند.
این طرز تفکر که گسترش می‌یابد تشکیلات

را شرط تسلط مائه فعالیت و مبارزه فعال
سازمان ما قرار داده‌اند، فقط دانستن
فعالیت سیاسی ما را تسلط نموده، بلکه

مفروض کردن خط و مرز میان سازمان
توده هوادار را اساساً آسان‌سازی و بی‌بازگشت
تأزمان را در جنبش به مفاخره می‌انگشاند

با ذکر یک تجربه این مسئله بیشترین
روشن میگردد.

کمیته محلی یکی از شهرهای بزرگ کشور
خود را به قصد ایجاد یک تشکیلات متحکم
و فعال آغاز میکند، اعضا این کمیته شهر

را به سه بخش تقسیم میکنند و کمیته‌های
بخش تشکیل میگردد. به منظور تسلط
فعالیت خود در مدتی کوتاه از تسلط

وسعی با هوادارانی که همگی خواهان
ارتباط با سازمان هستند بزرگوار میکنند
حتی آنها را در هفته‌های سوخ سازماندهی

میکند. با هر هوادار در حد یک کس
تشکیلاتی بفرورد میشود و وظایف یک کار
نیز در مقابل آن قرار داده میشود

قراری مداوم بین مسئولین کمیته
هوادارانی که به هیچ وجه در این مبارزه
با پلیس مهارت لازم را کسب نکرده‌اند

اجرا میشود، تشکیلات در مدتی کوتاهی
سریعا علی‌الظاهر رشد میکند و گسترش
می‌یابد، اعلامیه‌ها و نشریات سازمان

وسیعاً پخش میگردد و وقت آنها نیز از این
هفته به روزی خوشحال میشوند. آنگاه از
طبقه در صفحه ۱۸



آفریقای جنوبی:

تبعیض نژادی و مبارزه طبقاتی

طی یکساله اخیر، اخبار مربوط به جنبش فوکه‌های در کشور قطر و امارات و همچنین نژاد، بطورکده در مصر، مصرین اخبار جهانی بوده است. اخبارها از قبیل مبارزات کور آمیز در شهرهای نیویورک، لندن، فرانکفورت، برلین، آتن، گنویل، بلژیک، بر فلاندرکنندگان، درگستره در اردوگاه‌های نیویورک، لندن، حمله به خطه‌های گنویل با بطریقی آتش‌سوزی را به یک پایگاه پلیس اختصاص در مناسبت اعطای برابری کارگران معادن، آتش‌سوزی هتل، کشتار و اعدام... اعدام... آتش‌سوزی مولی سی‌ها در مترو نیویورک، آفریقای جنوبی بر دهانه آتشفشان نشسته است. مبارزات فوکه‌های در هیچ زمانی از تاریخ آفریقای جنوبی این چنین مداوم، سخت، تهرآمیز و عمومی نبوده است. برای هر جنبش جنبش فوکه‌های، هر سرکوبی تا کنون همچون کنونی بوده است که بر اخبار بسیار از آنجا خود، فوکه‌های پلیس، به تسلیم شدن فوکه‌های گنویل، نیویورک، بلژیک، فوکه‌های و چنان مقابل فوکه‌های گنویل بر طبع پلیس و رژیم نژاد بر آفریقای جنوبی مبدل شده است. فوکه‌های سرکوب به آزاری در خدمت فوکه‌های و خدمت‌گیری جنبش فوکه‌های در آمده است. رژیم نژاد بر آفریقای جنوبی هیچ چنان‌جذاری برای کنترل مبارزات در پیش رو نمی بیند. بطورکده بحران اقتصادی بگرم رژیم را آرام نگذاشته و خود به مبارزات فوکه‌های میزند. با وجود اینکه آمریکا و فوکه‌های هم و هم خود را بر سر این گذاشته‌اند که رژیم آفریقای جنوبی را چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی از بحران که کنونی را در دم بگیرد بفرود، نتایج داشته، لیکن تا کنون جز بر با شکست‌های رژیم نژاد بریتی که در بحران عمیق فوکه‌های است، هیچ قدم دیگری را نخواستند به پیش بردارند و اساساً قادر به آن نبوده‌اند.

اما کدام زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی سبب شده است که جنبش عمومی فوکه‌های در آفریقای جنوبی با بگیرد و رژیم

نژاد بریت‌ماجز از سرکوب آن باشد؟ و کدام زمینه‌ها سبب شده است که امپریالیستها با وجود اعتراضاتی که از سوی کارگران و نیروهای متروکی کشورشان نسبت به آپارتاید می‌شود، همچنان ملامت خدمت‌پذیری به حمایت از رژیم نژاد بر آفریقای جنوبی ادامه دهند؟ اقتصاد و آپارتاید دو وجه به هم پیوسته‌ای است که از یکسو سبب حمایت‌های امپریالیستها از رژیم آفریقای جنوبی می‌شود و از سوی دیگر به جنبش فوکه‌های کنونی منجر شده است.

وضعیت اقتصادی و سوق الجیشی آفریقای جنوبی بگونه‌ای است که این کشور را به عنوان یکی از طبقه‌های مهم زنجیره امپریالیستی در آورده است. حمایت امپریالیستها از رژیم نژاد بر آفریقای جنوبی نیز مبتنی بر همین نقش است که در این کشور در کلیتاً سرمایه‌داری جهانی برآمده دارد. موقعیت جغرافیایی این کشور برای کنترل آبراه دماغه امید نیک که مقدار قابل ملاحظه‌ای از حمل و نقل دریایی را شامل می‌شود، از اهمیت بسزایی برخوردار است. بعنوان مثال ۷۰٪ مواد خام و ۷۵٪ مواد غذایی که به اروپا منتقل می‌شود، از این آبراه می‌گذرد. بطورکده ۷۰٪ از نفت خلیج فارس از طریق همین آبراه به اروپا می‌رسد.

اما مهمتر و اساسی‌تر، وضعیت معادن و میزان نرخ سود در آفریقای جنوبی است که این کشور را از اهمیت بسیار بالایی برای سرمایه‌داری جهانی برخوردار می‌سازد. میتوان گفت که آفریقای جنوبی دارای فنی‌ترین معادن در سطح جهان می‌باشد. معادن این کشور به تنهایی ۷۰٪ کروم ذخیره جهان، ۷۸٪ سنگ‌سبز ۷۵٪ پلاتین، ۷۰٪ درصد طلا و ۷۰٪ مس کل جهان را بخود اختصاص داده است. بطورکده این کشور دارای معادن اورانیوم مس روی و نیکل نیز می‌باشد.

گفتگه از معادن، که به تنهایی اهمیت آفریقای جنوبی را برای امپریالیستها مشخص می‌سازد، باید به نرخ سود در این کشور اشاره کرد که در بالاترین سطح در جهان قرار دارد. این نرخ بالای سود که عمدتاً به کمک سیاست آپارتاید متعلق

یافته است سبب شده که مدور سرمایه‌های این کشور در سطح بالایی قرار داشته باشند. به منظور درک روشن‌تری از بالابودن نرخ سود در این کشور کافی است نرخ متوسط سود در این کشور با نرخ متوسط سود در بخش‌های آفریقای جنوبی به هم در مد می‌رسد، حال آنکه همین نرخ برای سایر کشورها چیزی در حدود ۱۲٪ است. اما معادن آفریقای جنوبی برای سرمایه‌گذاران از جذابیت بیشتری برخوردار است. نرخ متوسط سود در معادن این کشور به حدود ۷۵٪ میرسد. در حالیکه در سایر کشورها این نرخ از ۱۲٪ تجاوز نمی‌کند. به همین دلیل است که آفریقای جنوبی موقعیت ویژه‌ای را برای جذب سرمایه‌های انحصاری بخود اختصاص داده است. مثلاً انگلستان در حدود ۱۲ میلیارد دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرده و دارای سه شرکت می‌باشد. رژیم آفریقای جنوبی با تکیه بر آپارتاید توانسته است آنچه در شرایط استعماری را فراهم کند که نتیجه آن چنین نرخ سودی باشد. میزان سرمایه‌گذاری امپریالیستها در این کشور، نرخ سود بالا معادن فنی و کنترل دماغه امید نیک از عواملی هستند که حمایت‌های امپریالیستها را نسبت به رژیم نژاد بر آفریقای جنوبی ایجاد می‌کند.

مفاداً اینکه این رژیم خود به عنوان سدی در مقابل جنبش‌های رهایی بخش در منطقه جنوب آفریقا عمل می‌کند و وظیفه جلوگیری از گسترش کمونیسم در منطقه را برعهده دارد. بنا بر این عصب نیست که امپریالیستها که در حرف مخالف سیاست آپارتاید رژیم حاکم هستند، عملاً برای رفع بحران اقتصادی که این رژیم بنا آن روبرو است و بنا با اظهار منابع غربی از سال ۱۹۳۰ تا کنون سرمایه‌ها بوده است بیشترین مسامحه خود را جهت تخفیف آن به عمل می‌آورند. در همین جهت است که در سال ۱۹۸۳ بانک جهانی مبلغ ۱/۱ میلیارد دلار وام در اختیار این رژیم قرار داد و طی سالهای ۸۲-۱۹۸۱ تعداد ۲۸ موسسه آمریکایی با شرکت اروپایی مبلغ ۶ میلیارد دلار وام به این کشور پرداخت

نیمه در صفحه ۱۲



آفریقای جنوبی:

تبعیض نژادی و مبارزه طبقاتی

گرفته‌اند. همانطور که گفتیم یکی از زمینه‌هایی که فرخ سود را در آفریقای جنوبی بالا برده است، همان سیاست تبعیض نژادی در آن کشور است. آپارتاید، اما فقط افزایش فرخ سود از طریق تقسیم استثمار کارگران سبیه‌بوست نیست بلکه رویه دیگر آپارتاید بحران زاپسی آن است.

آپارتاید از سال ۱۹۴۸ رسماً بعنوان سیاست حاکم بر آفریقای جنوبی درآمد. قبل از آن "حزب متحده" که نماینده آن بخش از سرمایه‌های انحصاری بود که اساساً به استخراج معادن می‌پرداخت راه را بر رفته بورژوازی جنوبی بسته بود. پس از جنگ جهانی دوم و انحلال سیستم فئودال حزب حاکم، بورژوازی صنعتی در اتحاد با خرده بورژوازی سبیه‌بوست حزب ناسیونالیست را بر سر خدای این کشور قرار داد.

آپارتاید ایجاد کرد و قدرت سیاسی را از آن خود ساخت. این حزب برای ایجاد پایه‌هایی به منظور افزایش درجه استثمار با برتری آپارتاید، سبیه‌بوستیان را از تمامی حقوق قبلی خود - هرچند که اندک بود - محروم ساخت و امتیازات بسیاری برای طبقه بوسان در نظر گرفت. از جمله اینکه با اسکان اجباری بیش از ۵۰٪ از سبیه‌بوستیان در ارانی محدود و مکتبی به مساحت ۱۲٪ از کل ارانی کشور آنها را محلاً از حقوق مدنی بیشتری محروم گرداند. آپارتاید ابتدائی ترین طبقه سبیه‌بوستیان را نادیده گرفته و آنان را به عنوان نیمه انسان در مقابل سبیه بوسان قرار میدهد. آپارتاید شد استثمار را برای کارگران سبیه‌بوست در حد طاق‌فردیایی بالا نگه میدارد، این وضعیت و فشار حاصل از آن تا کنون بارها خیزشهای عمومی بر طبقه سبیه‌بوستیان نژاد پرستی رژیم حاکم شده است.

سجز اعتراضات، اعتراضات و تظاهرات پراکنده بطور ممتد می‌میران از به جنبش عمومی خرده‌ای طی این سالها نام برورد. اولین جنبش خرده‌ای مربوط به سال ۱۹۶۰ است. آن سال رژیم نژاد پرستی سطا چرکندگان را مورد حمله و جنبانه قرار

داد و حدود ۷۰ نفر کشته و زخمی شدند. دومین جنبش خرده‌ای علیه نژاد پرستی در سال ۱۹۷۶ اتفاق افتاد که خرده‌های بیشتری را در بر گرفت و از شدت بیشتری برخوردار بود. این تظاهرات از سوکو بزرگترین محله سبیه‌بوست نشین آغاز شد به کشته شدن بیش از ۱۰۰ تن منجر گردید. رژیم سبیه با کشتار سبیه‌بسته خود توانست که دو جنبش اخیر را در مقابله کوچکی سرکوب کند. اساساً جنبش که طی یکسال گذشته بگرم آرام - نگرفته است، از بسیاری جهات با جنبش گذشته متفاوت است. همز رژیم از سرکوب این جنبش رویه رکود کاشتن خرده‌ها نیز از همین مشخصه‌ها ناشی می‌شود.

از نقطه نظر اقتصادی، بحرانی گشته این بار جامعه آفریقای جنوبی را تیزتر گرفته بسیار حادثات رخ‌انهای گذشته است. فشار بحران بر کارگران سبیه‌بوست بسیار سنگین تر است. سبیه‌بوستیان که ۳۷۵٪ از نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند در وضعیت اسفناکتری از نقطه نظر معیشتی بسر می‌روند.

در حالیکه بر بهای کالاها و مصرفی ۳۰٪ و بر مالیاتها ۱۲٪ افزوده شده است، تنها دستمزده کارگران سبیه‌بوست افزایش نیافته که بر عکس این بخش از کارگران با اخراجهای وسیع روبرو بوده‌اند. دستر اساساً تمام مشغولین طی سال گذشته - شروع بیگاری در این بخش از نیروی کار - ۳۰٪ بالغ گردیده است. از طرف دیگر سرمایه دژران از طریق افزایش ساعات کار و نیز افزایش شدت کار کارگران سبیه‌بوست به جبران تقلیل در میزان نیروی کار شامل دست زده‌اند، که این خود سبب شدت‌گیری ناراحتی و خشم کارگران شامل نیز شده است.

اما تنها شدت بحران نیست که مبارزات این دوره را از دوره‌های قبل متمایز می‌کند. اساساً مبارزات دوره‌های قبلی مکتبی بر سازمانهای خرده‌ای و نیروی خرده کارگران نبود. بعنوان مثال جنبش سال ۱۹۷۶ اساساً مکتبی بر مبارزات دانشجویان بود. و جنبش دانشجویی محور جنبش را تشکیل میداد. ضربه پذیری آن

جنبشها نیز به میزان زیادی بواسطی همین ساختار مبارزاتی بود. حال آنکه در محور جنبش اخیر کارگران قرار دارند که طی یک دهه گذشته بطور برجسته خود را در تشکلات سبیه‌بگانی متمرکز ساخته‌اند. اسکلت جنبش کنونی، محدود و شکننده نیست بلکه خرده‌ای بودن مبارزه و قرار داشتن طبقه کارگر در محور مبارزه، بوسیله آن قدرت، پایداری و استحکام جنبش کنونی در مقابل با رژیم نژاد پرست به شدت افزوده است. اکنون رهبران اتحادیه‌های کارگری در رأس جنبش ضد تبعیض نژادی قرار گرفته‌اند. اما شاید بتوان یکی از مهمترین نقاط قوت جنبش کنونی را در مقابله با جنبشهای گذشته طبقه‌ای دانست که بین مبارزه عمومی ضد تبعیض نژادی با مبارزه طبقاتی برقرار گردیده است. اکنون مساله‌ای که بر طرف مقابلین

یعنی از یکسو رژیم نژاد پرست و از سوسو دیگر خرده‌ها با آن روبرو هستند، آنچه جنبش کنونی است. در یک طرف سبیه‌بوستیان سرکوب‌شده تا بومی گفاندن جنبش در دستور کار است و در طرف دیگر سبیه‌بوستیان بتوانند با نظریات خرده‌های سبیه‌بوستی رانیه مبارزه بر طبقه رژیم حاکم بگفاند و به جنبش در جهت انقلاب مداخلت بکنند. در طرف نخست‌ها تنها بر سرکوب رهبران و جناح‌گاران فاکتیه می‌شود، بلکه همچنان در جنبش راه‌های هستند که در صورت عدم توانایی رژیم نژاد پرست در سرکوب جنبش خرده‌ای بدان روی آورند. از جمله این راه‌های پیش‌بینی شده برای آینده، تلاش در جهت بزرگ کردن لیب‌الکلیت و رفورمیستها است که شاید این جنبش بتوانند رهبری جنبش را بستانند. آفریقای جنوبی را همچنان در زنجیر امپریالیستی باقی نگاه دارند. امروزه مبارزه در سال گذشته به اسط بر شتاب خوش در زمره فاکت‌های است که از آن طریق رهبری جنبش بدست لیب‌الکلیت سپرده شده. بحران در آفریقای جنوبی همچنان زرف و رو به اوج است که احتمال بقیه در صفحه ۱۱

سختکرم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای ردهائی بخش سراسر جهان



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت پنجمین سالگرد آفساز جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق

چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟

کارگران! دهقانان! سربازان! مردم زحمتکش و شتمندیده سراسر ایران!

پنج سال تمام از هنگامی که جنگ دولتهای ایران و عراق آغاز گردید، گذشت. اما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با هم برآمده این جنگ ارتجاعی علیه انگیز و جنایتکارانه‌ای که ایامد مصیبت بار، مغرب و فاجعه انگیز آن بر هیچکس پوشیده نیست. . . پای مبارک د.

این جنگ مافی که از آغاز این جنگ گذشته است دیگر ماهیت ارتجاعی، فاسدی و فدی انقلابی آن بر هیچکس پوشیده نشده. و اکنون دیگر بر هیچکس روشن نشده است که این جنگ بر خلاف منافع و مصالح خوهدهای زحمتکش ایران و عراق و به نفع سرمایه داران و امپریالیستها بوده است. . .

خارج پنج ساله این جنگ برای خوهدهای مردم ایران چه بوده است؟ طی این پنج سال صدها هزار تن از مردم زحمتکش ایران مرابن جنگ گفده و معلول شده اند. . . صدها هزار تن خانه و زندگی خود را یکی از سیدیاچه و هم اکنون در اردوگاههای آوارگان در لفر و سکنده هولناکی بسر میبرند. . . صدها هزار تن جوانان از قوههای اجتماعی مراثر این جنگ نابود گردیده است. . . مرابن بین ما خا خا و پنجاه صلیبار د خومان از حامل مفرح کارگران و زحمتکشای ایران صرف غریبه فنیزار جنگی و هزینه های با نین جنگی و نظامی رژیم فده است. . . جنگ فرایط مادی و زندگی کارگران و زحمتکشای ایران را بیخوشیست و رژیم هر گروه استغیبه بنهاده جنگ می کند استخفا و کارگران افزوده شده و مستخره واقعی کارگران مداوما گاهن یافته است. . . قیمت اجناس و کالاهای مستخره ضاار زحمتکشایان روز بروز افزایش پیدا کرده است. . . سال بسال بر میزان مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم که بر داهت گندمگان اصلی آن کارگران دهقانان و عموم زحمتکشایان، افهده شده است. . . سطح زندگی کارگران و زحمتکشایان بخت کنترل یافته و عموم خوهدهای مردم ایران با لفر و سکنده روزانستیزون روزبدر خفتمندیده .

صدها هزار خانواده مافشار بر سوگ فرزندانشان به خام نشسته اند. . . صدها هزار خانواده دیگر که فرزندان وفوراشان هم اکنون در جبهه های جنگی بسر میبرند با بیم و اضطراب به سرزشت و آینده آنها می اندیشند. . .

دلبره و اضطراب ناشی از جنگ، بیماریان و گلوله باران مداوم شهرها و مناطق سکونی، زندگی را بر عموم مردم شباه کرده است. . . اما مردمین را چه باگ که جنگ این همه تماخوب و بدبختی برای خوهدهای مردم ایران بیار آورده است. . . آنها مرابی طاقه سوداگرانه، جاه طلبانه و خوسته طلبانه خود صفتند. . . سرمایه داران طی این جنگ آنچهان سودهای هنگفت و سرمای آوری به جیب زده اند که هرگز سابقه نداشته است. امپریالیستها تنها سلیبارها، دلار سود از طریق فروش سلیمات به جیب زده اند. . . ففاره های ناشی از جنگ حقیقتا مردم ایران را به سقوط آورده است. اما ایران برعکس رژیم باز هم شمار امانه جنگ را برمیهدند.

کارگران! دهقانان! سربازان! مردم زحمتکش و شتمندیده سراسر ایران!
هرچه این جنگ ادامه پیدا کند، بر ایامد تماخوب و لجاب بیشتر این جنگ نیز افزوده خواهند. . . باز هم گروه کثیر دیگری از مردم ایران بان قوهها از بند میهدند، بر ویرانههای جنگ افزوده میگردند، صدها بیشتر به بیخیم آوارگان میبندند. . . فرایط مادی و زندگی عموم مردم مفاورتر خواهد شد و لفر و شاهی ظلم خری سراسر جامعه را فرا خواهد گرفت. . . باید به اوضاع استبداد و فاجعه انگیزی که جنگ و رژیم جمهوری اسلامی بیار آورده اند خاتمه داد و مانع از تشدید و فافشار فاج گردید .

شهرت پنج سال جنگ به عموم خوهدهای مردم ایران نشان داده است که از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، رژیمی که پاسدار منافع سرمایه داران است و عموم سیاستهای آن علیه زحمتکشایان بوده و هست، نمیتوان انتظار مطنی را داشت که به نفع خوهدها باشد .

راه و روشیست بگفاید . . . تنها سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، تنها قیام و انقلاب میتواند راه را برای صلح، دموکراسی و خوشبختی بگفاید .

جنگ پنج سال تمام است ادامه داشته و شما مصیبت و فاجعه بیار آورده است. اگر وضع بر همین منوال باشد، سکن است چند حال دیگر خوهدها به نماند مگر آنکه شما خوهدهای مردم ایران بیارزهای سرزشت ساز علیه رژیم برعزیزه و این واقعیت را درک کنید که تنها با قیام سلیمات میتوان به جنگ خاتمه داد هیچ راه دیگری وجود ندارد .

اکنون پنج سال است که همه روزه گروه گروه مردم زحمتکش و شتمندیده ایران در جبهه های جنگ، در بخت صیه و دواثر بیماریان و گلوله باران شهرها گفده میگردند. . . چرا خوهدهای مردم ایران باید در یک جنگ ارتجاعی، جنگی که در خدمت منافع و مفاخذ سوداگرانه، جاه طلبانه و خوسته طلبانه سرمایه داران و رژیم پاسدار منافع آنهاست این همه گفده شوند و از پای در آیند .

برای رهایی از این همه تماخوب و کفشار به قیام سلیمات برعزیزد . سلیمات مردم ایران در این تمام که به خاطر جمهوری دموکراتیک، صلح دموکراتیک دموکراسی، رفاه و خوشبختی است، هزاران بار کمتر از تلفاتی است که همه روزه در نتیجه جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق متحمل میگردند .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که راه پایان بخشیدن به جنگ و دست یابی به یک صلح دموکراتیک را قیام سلیمات مردم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و زحمتکشایان ایران و استقرار یک حکومت انقلابی - دموکراتیک میداند، اعلام میدارد که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، حکومت انقلابی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشایان ایران موظف است بلادرنگ اعلام آتش بس کند و به فوریت مذاکره در جهت دست یابی به یک صلح دموکراتیک را آغاز نماید .

سرنگون بساد رژیم جمهوری اسلامی
بر قرار بساد جنبش سرنگونی دموکراسیست
تا بودا امپریالیسم جهانی سرگردگی امپریالیسم آمریکا و ایگانه با ظلمت

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شهریورماه ۱۳۴۲

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

کمیته کارخانه

و " مطرح بودن خواست توده‌های سرنگونی و غیره" سخن میگوید. مرتکبه اول ممکن است چنین استنباط شود که حزب کمونیست کومهله از آشوب از یک بحران عمیق سیاسی و خواست توده‌های سرنگونی سخن میگوید. تا بحران فوریت طرح شعار شورا را به عنوان یک شعار عمل نتیجه گیری کند، اما با آنکه دقتی در همین عبارات و مبسراتات زبانی که بعداً ذکر خواهیم کرد ملاحظه میشود که خبر! حزب کومهله نیز همچون راه کارگر و آزاده‌های " بحران عمیق سیاسی و انقلابی " " بحران انقلابی " مطرح بودن خواست توده‌های سرنگونی را تهمینی از سمنون واقعی آنها زینت بخشیده شونده‌های خود کرده است. چرا که او نیز پس از توفیح و تفتت سیاسی موجود نتیجه میگیرد: " در شرایط حاضر مبسراتات کارگران دارای عملی شدن بوده و به خواستهای منطقی و فابریکی معدوم مانده است. پس حزب کومهله نیز همانند راه کارگر از " بحران عمیق سیاسی و خواست توده‌های سرنگونی " صدمه نبوده و نیز از " بحران عمیق سیاسی و خواستهای منطقی و فابریکی کارگران ایران را نتیجه گیری میکند. و همان آکوتومیسی پناه میبرد که راه کارگر در آن غوطه ورست. حزب کومهله توفیح میدهد که کارگران ایران اکنون در شرایط سلطه کامل ضد انقلاب میخوابند با تشکیل شوراها قدرت خود را علیه رژیم و سرمایه دار و اینبار برای تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی (که تحت شرایط فعلی ممکن میباشد) اعمال کنند. (همان مقاله)

پس کارگران ایران میخوانند شورا تشکیل بدهند، اما نه برای اعمال حاکمیت بلکه این بار برای تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی. حوجه میگوید: " تشکیل شورا " برای تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی. " این کسه دیگر شورا نیست، اتحادیه است. ارگانی که میخواهد مبارزات کارگران را برای تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی سازماندهی کند. اتحادیه نام دارد و نه شورا. شورا یک ارگان رزمنده مبارزه توده‌ای بلاواسطه پرولتاریات است، شورا ارگان قیام و ابزار اعمال حاکمیت است

توده‌هاست. سالها پیش چنین عواطف میبود. سازماندهی توده‌ها و گزینش لفظ " مبارزه " سال ۱۹۰۶ نه تنها به شرایطی که شمار شوراها میباید مبتنی بر عمل عنوان گردد بلکه همچنین ما پس از یک اپورتونیستی که وظائف اتحادیه را وظائف شورا قرار میدهد پاسخ گفت و خاطرنشان ساخت که کارگرهای شورا در زمینه وظائف اتحادیه‌ای " کاملاً بیعی و شامی هستند. او گفت این وظایف بدون شورا هم میتواند انجام بگیرد. و نتیجه گرفت " تشکیل شوراها بمعنای تشکیل ارگانهای مبارزه توده‌ای بلاواسطه پرولتاریاست اما حزب کومهله میخواهد این بار شوراها را برای " تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی " کارگران تشکیل دهد. پس کم کم منظور حزب کمونیست کومهله از " شورای واقعی " روشن میگردد و نشان داده میشود که " شورای واقعی " حزب کومهله همان اتحادیه راه کارگر است که در آن نام شورا گذاشته است. یعنی " شورا " در پیشگاه کارگران در پوشش شورا است. " شورا واقعی " حزب کومهله " شورا " است. در حالی که در حرف است و در عمل این یعنی فریب کارگران. شاهی کسردن شورا از مضمون انقلابی آن، و پیشتر در همان سیاست بورژوا - رفرمیستی راه کارگر. اما حزب کومهله برای اینکه ظاهر قضیه را هم حفظ کرده باشد تا خاطر نشان میازد که علاوه بر " شورای واقعی " یک شورای دیگری هم هست بنام " شورای انقلابی " که " ارگان قیام و دمکراسی شورا " است و در موقعیت انقلابی بدین میاید. این هم تعارف حزب کمونیست کومهله به کارگران.

اما بسیار جالب و غنده آور است که حزب کمونیست کومهله با همین " شورا های واقعی " بدیع و نوظهور خود میخواهد با سیاستهای بورژوا - رفرمیستی راه کارگر مرز بندی کند و می نویسد: " ما در شرایط حاضر برای تشکیل فعلی شورا های واقعی کارگران بعنوان ارگانهای مبارزه در راه خواستهای اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر خواستهای عاجلی که امروز در دستور بلافاصله جنبش کارگری قرار دارد، مبارزه میکنیم و در همین حال همزمان با آن طبقه ترویج و اشاعه ایده شورا های انقلابی مبتنی بر ارگانهای قیام و شتون فقرات

جمهوری دمکراتیک در میان توده‌های کارگر را. به پیش میبریم و انجام هر دوی این وظائف با ایده‌های بورژوا - رفرمیستی راه کارگر یعنی " تشکیل " " جنبه واحد کارگری " و " اتحادیه های اشتراکی " در شرایط حاضر و ایجاد " شورا های کنترل رفرمیستی تولید " در شرایط بحران انقلابی در شرایطی که مل فراز دارد. (همان مقاله)

حزب کمونیست کومهله میخواهد از طریق " شورا های واقعی " اش با راه کارگر مرز بندی کند، اما واقعتاً این است که " شورای واقعی " این حزب هیچگونه تمایز و تفاوتی با ایده‌های بورژوا - رفرمیستی راه کارگر ندارد بلکه این " شورای واقعی " همین همان " اتحادیه " راه کارگر است. هر دو در تشکیل را عنوان میکنند که وظیفه آن سازماندهی مبارزه اقتصادی در شرایط موجود است و هر دو مجمع عمومی را کسه گاه و بیگاه فراموش با آن کارخانه بدین میاید. بدین عملی این شکل غرض میبندند. بنابراین بزاسی مباحثی که تا کنون داشتیم روشن میگردد، که این دو سازمان هر دو برخلاف ادعای ظاهرشان مبنی بر باور داشتن به یک بحران سیاسی و اقتصادی عمیق، دوران انقلابی و بحران انقلابی، خواست فوری سرنگونی رژیم از سوی توده‌ها، ندارد که قیام و مطالبه به یک دوران رکود سیاسی باور دارند. شکل عمده مبارزه واقعی و اقتصادی میدانند. سندیکا را بعنوان تنها تشکیل مناسب دوران کنونی معرفی میکنند و هر دو به نحوی از انحاء آنرا از رژیم طلب میکنند. این خط مشی و سیاست آکوتومیستی و رفرمیستی در جنبش کارگری ایران است. سیاستی است که میگوید طبقه کارگر را از مبارزه سیاسی دور کند، بدینسان روی از بورژوازی بکشد و مبارزه این طبقه را به دایره مناسبات موجود محدود نماید. اما در برابر این سیاست اپورتونیستی، سیاست انقلابی قرار دارد که با توجه به اوضاع سیاسی موجود، به طرح شعارهای بلاواسطه انقلابی میپردازد، آزادی اتحادیه را نیز با سرنگونی جمهوری اسلامی مرتبط میسازد و کمیته‌های کارخانه را متاسفانه ترین شکل فیر حزبی کارگران در وضعیت کنونی میداند.

ادامه دارد

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

قیام ، آغاز گفت " وحدت " بود . رژیم شاه ، یعنی زمینهای که بورژوازی از آن سود میبرد و حاکمیت انقلاب را به وحدت طبقات شاه خنثی کند ، ترنگون فد . " وحدت " یکی از مهمترین زمینه های پیش از آنست . در وجه مضاف انقلاب واژگونه شد . بنا به درجه ای که وحدت طبقاتی منتهی می شد ، تفکیک طبقاتی قوت می گرفت . وحدت جایش را به حیزه داد . حیزه سیاسی خرده بورژوازی شد گرفت . بورولتاریا استقلال طبقاتی می شود . باز میماند . بورژوازی از هم گسیخته ، از لحاظ سیاسی هم در راهی هم گسست . شکاف بر میآید . بحران انقلابی باستان گرفت ، ضعیف یافت . وحدت ملیونی از هم گسیخته با سرزه طبقاتی ضعیف میاید . حیزه وحدت طبقاتی آغاز شد . حاکمیت سیاسی ، طبقاتی و انقلابی بر منتهی می ماند . وظایف و اهداف اساسی انقلاب منتهی شد . خط مرز بین مضاف انقلاب و مضاف انقلاب هر دم ضافت و قطنی تر می شد . در حالیکه روند حیزه و وحدت ، روند هم زمان " وحدت " رو به حیزه و حیزه رو به وحدت میروند . مضاف انقلاب و مضاف انقلاب را از کارائی قطنی برای پایان دادن به بحران به قسوه ای انقلابی و بنا مضاف انقلابی باز می ماند .

گشایش انقلاب و مضاف انقلاب مداوم یافت . بورولتاریا به اهرمهایی که نیلا از آن محروم بود ، دست میبافت و پیش از پیش خود را سازمان میداد . بورولتاریا پیش از همه از ضعیف انقلاب بود میبست . روند تفکیک و آگاهی یافتن بورولتاریا به سرعت طی می شد . تفکلهای خودهای طبقه کارگر (خورا و ...) و آگاهی نسبت به منافع طبقاتی - در سطح و عمل - تفکیک میگرفت . اشکالی این موقعیت طبقه کارگر در نیروهای مدعی نمایندگی سیاسی روند حیزه و پالیسی بود .

تفصیل فعالیت بورولتاریا و دیگر نیروهای انقلاب و طبقه بحران اقتصادی سیاسی ، بر تکلیف در بالا از خود بورژوازی حاکم را که از ابتدا از هم گسیخته بود گسیخته می کرد . سال ۶۰ گشایش انقلاب و مضاف انقلاب ، خود را به شکل ضعیف بالا و سرگوب یافتن نمودار ساخت . جنبش خودهای با پیشرو و حیثیت بورژوازی حاکم که موقعا بر تکلیف در بالا فائق آمده بود ، وادار به طبقه منضمی شد و تناسب نوای طبقاتی موقعا به خلق بورژوازی ضعیف کرد . در حقیقت ، بورژوازی حاکم

ارزیابی از وضعیت کنونی

نه تنها در کل طبقه جهت خاصه منضمین به بورژوازی انقلابی سرگوب میگردند و در حقیقت با این زده .

ویژگیهای این برده از دوران انقلاب که پس از سرگوب خوردن و گسسته آغاز شد را میتوان مفرح زیر خلاصه کرد : از مرجه نمود بحران انقلابی گاشته شد ، اما دوران انقلاب سر خریده ، سرگوب و جو سرگوب شدت بر جامعه حاکم شد ، خودها دسته به طبقه منضمی زدند ، اما رگوه سیاسی سرگوب آنان حاکم نشد . تناسب نوای طبقاتی منقطع بورژوازی ضعیف سر باستان اما این طبقه سر باستان و قطنی نبود . بورولتاریا زیر قازیا ضعیف ارجاع گشیده شد ، تفکلهای قسوه ای اش خابود گردید ، اما ضعیف نشد ، حصار و اثرات دوران قبل زایل نگردید سرگوب بورولتاریا سر بیفتاد و پیش از طرز قطنی بر جنبش عمومی گویید و استقلال طبقاتی را حاکمیت بخشید . در این برده ، " وحدت " رو به حیزه پایان گرفت و رو به وحدت سر پایه های استقلال طبقاتی آغاز به استواری می شود .

حال ، خود بورژوازی لحظه کنونی چه میبست ؟ اکثریت منضمی است که دوره طبقه منضمی خودها پایان گرفته است . جو سرگوب شدت گاشته شد بی آنکه سرگوب مخرولتاریا باشد . در بالا گشایی مجدد طبقه بورژوازی حاکم را به مفاخره انگشته است . تناسب نوای طبقاتی که به منقطع بورژوازی ضعیف یافته بود ، منقطع بورولتاریا ضعیف جهت داده است . بحران ضعیف تر شده ، اما تناسب نوای طبقاتی موجود ، حل قطنی بحران را در چندان از نزدیک نشان نمیدهد . گشایش انقلاب و مضاف انقلاب ادامه دارد ، اما هم امروز ، نه انقلاب و نه مضاف انقلاب قادر به پایان بخشیدن قطنی به این گشایش نیستند . تفکیک طبقاتی پیش از هر زمان دیگری به پیشرفته است ، اما نه فقط در مضاف انقلاب که در مضاف انقلاب نیز انضمام و مرکز موجود نیست . در لحظه کنونی بورولتاریا و بورژوازی منضم به منضم فقرات انقلاب و مضاف انقلاب قادر به اعمال همزونی قطنی خود نیستند .

بورژوازی که در کلیت خود علیه انقلاب و بورولتاریا مفاخره کرده است ، از درون از هم گسیخته و غیر متمرکز است . مفاخره

اقتصادی - اجتماعی جامعه و اثرات منضمی آن بر مفاخره این طبقه و روابط منضمین طبقاتی مضاف انقلاب منقطع و ویژه . در قدم متمرکز بورژوازی ایران است ، این عامل که در دوران رگوه سیاسی خود را به طریق اعمال دیگران قوری نشان گشیده است . بخش از بورژوازی با رز میبندد . در دوران انقلاب از طریق از هم گسیخته سیاسی و عدم متمرکز خود میاید . عوامل دیگری همچون خودهای مضافات برای مفاخره سرگوب انقلاب نیز بر ماضیه برآید . بورژوازی برای فائق آمدن بر بحران موجود ، از متمرکز و فقرت گاشته بر خود را رنجید . طبقه بحران انقلابی نیز خرده بخش این منضم فقرات منضم مضافات را از درون میبندد و منضمین میبندد .

اقتصادی ، خرجه بالقوه حاکمیت منضم " وحدت قطنی " دیگری در عدم بورژوازی منضمه و امکان طبقاتی برای به منضم در آوردنش غیر قابل تصور نیست . مضافات شرایط امروز با آغاز دوران انقلاب بسیار مفاخرت است . زمینه های قطنی " وحدت قطنی " تقریبا گشیده است .

خرده بورژوازی برای اینکه مفاخره نگردد ، راه سوم میبندد " راه جامعه حاکمیت " ، به یک دوره کار " سوم قطنی " و گشایش برای مضافات برای آشنایی مفاخره طبقاتی نیاز دارد . خرده بورژوازی ، اما نه فقط خود ، اکثر مفاخره مضافات را خرجه کرده است ، از لحاظ سیاسی حیزه شده و با آرام در اختیار ضعیف رو به داده است ، که موقعیت طبقه کارگر ، حصار و مضافات مضافات حاکمیت دوران انقلاب نیز ماضیه منضم بر " راه حقیق " راه سوم " است .

جهت گیریهای مریخ و مریخ منضمی از نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی منضم بورژوازی و پیشرو بر ماضیه آن خود مال سر خرده سیاسی و بیاریک منضم مضافات با روری " راه سوم " است . راه سوم ، ماضیه مضافات بورژوازی ، دست و بیاریک شده ، از حیزه انقطاع ساقط گشیده است .

تناسب نوای طبقاتی منقطع بورولتاریا رو به چرخش است ، اما هنوز ، این چرخش بطور قطع کامل نشده است . بورولتاریا با دفع مضافات دوران رگوه سیاسی ، بنا با زنگری و با زبانی خود در دوره اخیر سرگوب ، با فروریز خودها منضم قطنی حیزه و پالیسی نیروهای سیاسی منضمین نمایندگان ، استقلال طبقاتی را حاکمیت بخشیده است ، اما در لحظه کنونی ، هنوز طبقه در ماضیه

آنجا بیک از همان آغاز مبنای کار بر سر تشکیلاتی محدود، مستحکم، منضبط، مخفی و دامنه کار قرار نگرفته است. خط و مرزها بکلی مخدوش است. حدود تشکیلات کاملاً مبهم است. وظایفی سنگین بسبب افرادی محول میگردد که به هیچ وجه در فن مبارزه با پلیس مهارت لازم را کسب نکرده اند. آموزش ضعیف است. تربیت نشده اند و قادر نیستند اصل پنهانکاری را اکتفا رعایت کنند. بزودی فرسایش پلیس آغاز میگردد. مسئولین و اعضا کمیته مسئولیت یکی پس از دیگری بر سر قرارهای مداوم غریبه میخورند. حتی اعضاء چنانچه نیز از این فریاد در امان نمیمانند، تعدادی دستگیر میشوند. ارتباط ها زخم گسسته و قطع میگردد. فعالیتها مخلوط میماند. تعدادی از بهترین کارهای تشکیلات از دست میروند و ادامه کاری این کمیته اساساً مختل میگردد. پس میبینیم که مخدوش کردن خط و مرزها و گسترش بدون حساب و کتاب نه فقط دامنه فعالیت مبارزاتی سازمان را بحد اقل ممکن کاهش میدهد و فرسایش جدی تشکیلات وارد میآورد بلکه اساساً پایداری و ادامه کاری سازمان را به مخاطره میاندازد. در حالیکه اگر مبارها و موازینی که قبلاً بسبب آن اشاره کردیم رعایت میشد و اساساً فعالیت بر ادامه کاری و پایداری تشکیلات در مبارزه قرار میگرفت و نه حرکتیهای

تضمین ادامه کاری

مقطعی و لحظهای و این واقعیت در نظر گرفته میشد که در شرایط بیگانه سازی و بیگانه سازی مداوم و همه جانبه پلیسی سازمان ما باید سازمانی اکتفا پنهانکاری باشد (البته نه به معنای عامیانه، مبتذل وسطی که معنیهای جدایی از توده ها را دهد بلکه پنهانکاری بیجا به غایت باطنی و ادامه کاری تشکیلات در میان کارگران و این پنهانکاری نیازمند کارهای شناسایی است که در فن مبارزه با رژیم و تصام دستگاههای پلیسی و جاسوسی آن ماهر باشند و دقیقاً این واقعیت در نظر گرفته میشد که چنین سازمانی الزاماً در شرایط کنونی محدود خواهد بود. تنها جلو فریاد نگرفته میشد. و ادامه کاری این کمیته تضمین میگردید بلکه همین محدود بودن تشکیلاتی، دامنه فعالیت سازمانی را بسط میداد. اگر از همان آغاز پنهان فعالیت این کمیته محلی بر مبنای یک تشکیلات ادامه کار پایه گذاشته میشد، کمیته بر اساس حداقل نیروهای که در فن مبارزه با پلیسی مهارت داشتند کار خود را آغاز میکرد

و بدون مخدوش کردن خط و مرزها با خود هوادار و برقراری ارتباط گسترده با هواداران، با تشکیلات محدود از نزدیکترین، فاعلی و زبده ترین نیروی رنجانی مجدداً برقرار میگردید. وظایف منظمی را همچون بخش اعلامیه و شناسایی و نشریات سازمان را برعهده آنها قرار میداد و سپس بر اساس شناخت دقیق، گامهای مهم و فعالیتها را گزینش میکرد. در هفته های سرخ سازماندهی مینمود، به آموزش و پرورش آنها میپرداخت، کار خود را آرام، اما مستحکم و پایدار ادامه میداد. نه تنها جلو فریاد سنگین به تشکیلات را سد میکرد بلکه پایداری و ادامه کاری تشکیلات را تضمین مینمود و دامنه فعالیت سازمانی را بسط میداد. بنابراین نتیجه میگیریم که همانا ایجاد تشکیلاتی مستحکم، منضبط، محدود و پنهانکار در میان کارگران که اعضاء آنها انقلابیونی تشکیل میدهند که در فن مبارزه با پلیس مهارت لازم را کسب کرده و پنهانکاری را اکتفا رعایت میکنند، پایداری و ادامه کاری ما را در مبارزه تضمین خواهد کرد. و تنها چنین تشکیلاتی است که ما قادریم وظایف خود را در قبال جنبش طبقه کارگر و انقلاب ایران انجام دهیم، و اکتفا از استقلال طبقاتی کارگران دفاع نمائیم.

ارزیابی از وضعیت کنونی

قادر به اعمال هژمونی قطعی خود بر انقلاب بطوریکه بر بورژوازی غلبه نماید نیست. مبارزه طبقاتی پرولتاریا اکثریت قریب به اتفاق زمینهای را که بسبب اختلاط و تحلیل این طبقه در جنبش عموم خلقی است، خشکانده است. اما هنوز جنبه های اثباتی اعمال قدرت را کاملاً محکم ننخستیده است. تشدید بحران انقلابی جنبه های اثباتی قدرت پرولتاریا را محکم میبخشد. پرولتاریا روبه انجام و تمرکز دارد.

خلاصه کنیم: حل قطعی بحران - بسط شیوه ای ارتجاعی با انقلابی - اعمال قدرت متمرکز بورژوازی و با اعمال قدرت متمرکز پرولتاریا را میطلبد. بورژوازی غیر متمرکز و پراکنده است. پرولتاریا هنوز ضعیف است. تشدید بحران انقلابی زمینهای متمرکز بورژوازی را بسط میدهد. پیش ازین میرود زمینهای متمرکز

پرولتاریا را تقویت میکند. پس آنچه که در چشمانداز نزدیک قابل تصور است تداوم بحران انقلابی است. اما تداوم بحران انقلابی تناسب قوای طبقاتی را هر دم بیشتر به نفع پرولتاریا تغییر میدهد. اکنون، مساله دیگر اثبات ضرورت اعمال رهبری پرولتاریا بر انقلاب نیست. مساله اثبات رسالت تاریخی پرولتاریا در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری نیست ضرورت رهبری پرولتاریا و رسالت تاریخی اش نه فقط از لحاظ نظری که از لحاظ عملی نیز امری اثبات شده است. اکنون برای نخستین بار در تاریخ مبارزه طبقاتی جامعه ما امکان عملی رهبری پرولتاریا بر انقلاب و برپایی حکومت کارگران و زحمتکشان مهیا گشته است. اکنون مساله تحقق این امکان عملی است. مساله برسر استحکام هر چه بیشتر استقلال طبقاتی پرولتاریا است. مساله برسر انجام و تمرکز نیروی سیاسی پرولتری است.

آفرینای جنوبی...

اینکه همین رژیم بشوادنیر بحران فاشی آید را به سفر نزدیک کرده است. آنچه که پیش رو است، اجتناب ناپذیری تغییراتی در آفرینای جنوبی است. اما مسئله این است که آیا این بحران به رهبری امثال بشاب توتو به شکل رفرمیستی در جهت تداوم سرکوب و استثمار موقتا تخفیف مییابد و یا جنبش تسوده ای تحت رهبری نیروهای انقلابی و مترقی تغییراتی اساسی در رژیم آفرینای جنوبی ایجاد میکند؟ آنچه مسلم است، رشد و اعتلا مداوم جنبش تسوده ای، و روی آوری توده های مردم آفرینای جنوبی به اشکال عالیتر مبارزه پیوسته بر آگاهی آنها خواهد افزود. روبه استکبارانقلابی زاد در میان آنان برخواهد انگیزت و آنها را بسوی کسب قدرت سیاسی رهنمون خواهد ساخت.



گرامی باد خاطره فدائی کبیر رفیق سیامک اسدیان (اسکندر)



تشکیلات کردستان همت گماشت. سپس به تهران بازگشت و مبارزه خود را علیه رژیم فدا انقلابی جمهوری اسلامی در بخش نظامی تشکیلات ادامه داد. تشکیلات ادامه داد. سرانجام در تعدادی مبارزه خستگی ناپذیری علیه رژیم جاکم، هنگامی که برای انجام یک مأموریت تشکیلاتی در شمال بحر میبرد، در بعدازظهر روز ۱۲ مهرماه ۵۶ همراهِ با دورفتی همزمیش فدائیان خلق مسعود بربروی و عمید مفسری طی یک درگیری نابرابر در آمل به محاصره پاسداران ضد خلق افتاد و پس از نبردی حماسی با به هلاکت رساندن تعدادی از مزدوران، خود نیز بدست همزدوران پاسدار به شهادت رسید و با خون سرخ خویش پرچم سرخ کارگران را گلگون تر نمود.

اکنون چهار سال از شهادت این فرزند برومند کارگران و زحمتکشان میگذرد. هر چند که امروز رفیق اسکندر در میان ما نیست اما نام او و صداقت و ایمان و شهادت برای همیشه در یادها جاودان خواهد ماند.

* * *

حمید اشرف را در خود پرورش داد. دوران قبل از قیام، رهبری چندین عملیات نظامی علیه مزدوران رژیم شاه را بر عهده داشت. عشق عمیق او به توده ها و ایمان او به مارکسیسم - لنینیسم بعنوان یگانه راه نجات طبقه کارگر از ستم و استثمار از او انسانی مقاوم و بی ملایت ساخته بود که هیچگاه در مقابل دشمن سر فرود نمی آورد و هنگامی که دار و دسته موسوم به اکثریت ترافغانست به طبقه کارگر را در پیش گرفت و به آستان بوسی بورژوازی روی آورد، رفیق شهید اسکندر، مسموم و استوار و با درگسی روشن از ماهیت این عاشقین، در کنار دیگر رفقای همزمیش در سازمان، علیه اپورتونیسم راست، پرچم فلترنمیسون مارکسیسم - لنینیسم را برافراشت و نگهداشت و فعالیت به افشای آنان و تبلیغ مواضع انقلابی سازمان پرداخت و نقش ارزنده ای در هدایت روشنفکران انقلابی و توده های زحمتکش مردم لرستان به دست سازمان ایفا کرد. بعد از انشعاب، به عنوان مسئول تشکیلات کردستان به منطقه اعزام گردید و در مدت کوتاهی به بازسازی

بحران ژرف تر میشود

در جهت ایجاد آنچنان شرایطی است که این بار رهنمود خمینی بتواند بی چون و چرا در مجلس عملی گردد و از هرگونه مخالفت جدی در جریان معرفی وزرا و کابینه، به مجلس جلوگیری به عمل آید. در این میان جناح رفسنجانی بیش از پیش در تلاش است تا با استفاده از فرصت و لحظه مناسبی که برای این جناح پیش آمده است موقعیت خود را بیش از پیش در درون هیئت حاکمه تثبیت کند، جناح مخالف را به عقب نشینی وادارد و تضعیف نماید. اما تردیدی نیست که حتی چنانچه این جناح مخالف رفسنجانی در جریان معرفی کابینه به مجلس، عقب نشینی کند، با توجه به عمق بحران اقتصادی و سیاسی موجود، بحران مقابل امکان نخواهد یافت که بحران حکومتی غلبه نماید با بحران قدرت را حل کند، تفادهای اجتماعی، حادثه و شکاف درونی هیئت حاکمه عمیق تر از آن است که حتی در کوتاه مدت هیئت حاکمه بتواند از شر تفادهای موجود رهائی یابد. هرچه بحران اجتماعی عمیق تر میگردد، تفادهای هیئت حاکمه نیز تشدید میشود و مخالفتها و اختلافات جناحهای درونی هیئت حاکمه با حدت و شدت بیشتری بروز خواهد کرد. و هرچه شکاف در درون هیئت حاکمه عمیق تر میگردد، خشم و ناراضی توده های زمینه مناسب تری برای فوران خود می یابد و توده های وسیعتری را به میدان مبارزه آشکار و روبرویی مستقیم با رژیم خواهد کشید.

توضیح در مورد

مقاله انقلاب یا فرم

از آنجا که درج مقاله های طولانی در دنباله دار با توجه به فاصله انتشار نشریه و بلایس بودن جامعه کسب امکان نگهداری نشریه را برای بسیاری از رفقا نامیسر میکند و عدم دسترسی این رفقا به شماره های قبل نشریه سبب گشت در پیوند مقاله های طولانی در دنباله دار میگردد، لذا حتی المقدور سعی میشود که مقاله ها در یک و حداکثر دو شماره از نشریه کار پایان پذیرد. از اینرو دنباله مطالب مقاله انقلاب یا فرم بصورت مقاله های مستقل و با عناوینی مستقل در کار به چاپ میرسد.

صدای فدائی

رسانه سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران همه روزه از ساعت ۸/۳ الی ۹/۱۵ شب، روی موج کوتاه ۱۰ ردهبسی ۶۵ و ۶۷ متر، تکرار برنامه ۱۳/۲۰ بعد از ظهر روز



زندانی سیاسی آزاد باید گردد

گواهی باد خاطره فدائی کبیر

رفیق سیامک استیانی (اسکندر)



گرامی و جاودان باد خاطره شهدای مهرماه سازمان، وقتا:

چنگیز لبادی - محمد علی تالیسی - سید
نوزادی - حسن حامدی مقدم - فلانرنگ
مطری - حسین علیزاده رحمت شریفی - حسن
جلالی تاشینی - لقمان مدائن - جهاننساء
سمنی اصلهانی - محمد رضا لرحاد - زینل
سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیخشوری
زهرا بیخشوری - معطلی رسولی - مهرنوش
ابراهیمی - منوچهر بهاشی پور - سعید
احمدی لاری - گرامت قبادی - زاهد سجادی
سمود بربری - حمید مطری - فریبا ظیفی
ابراهیم شریفی - علی حسن پور - محمدرضا
کس نژادی - فلامینین زینی وند - مسعود
پرویز عندلیبیان - غیرالله حسن وند
مهدی خانزاده - علی محمد نژاد - مریم
توسلی - فاطمه روغنچی - عزت الله معلم
سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - علیرضا
مطری - عبدالله بزداخی - شهسوار ظیفی
جعفر دلیر - بهرام بهلوکی - روح الله
الاسی - فلامینین مهدی - احمد سلیمانی
لنگوری - کامران طوی - فرشید فرجیاد
احمد کیانی - قربان تربیسی -

کبیر حمید شرفه مسئول نظامی سازمان
و تنگبلاک کرستان، همزم دلاور خللی
کرده، فرزند کارگران و زحمتکشانی
انسان کمونیت و عضو برجسته کبیر
مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
فدائی کبیر رفیق اسکندر

رفیق کبیر سیامک استیانی، در سال
۱۳۳۴ در روستای گوزگل لرستان، دیده به
جهان گشود. در سن جوانی با فقر و
فلاکت توده های مردم آشنا گردید و برای
خاتمه بخشیدن به ستم و استعمار
دشادوش رفیق شهید کبیر هوشنگ امظیسی
لرستانی به مبارزه انقلابی روی آورد.

رفیق اسکندر در سال ۱۳۵۴ یعنی در
سن ۲۰ سالگی با سازمان چریکهای فدائی
ایران در ارتباط مستقیم قرار گرفت و
بخاطر عمائل برجسته و انقلابی اش، به
عنویت سازمان پذیرفته شد و در کنار
رهبر کبیر سازمان، حمید اشرف به مبارزه
انقلابی خود ادامه داد و در این دوره نیز
بسیاری از عمائل انقلابی فدائی کبیر
بنیاد در صفحه ۱۹

از همان هنگام که فرش رعد آسای
سلسله های ۱۵ رزمنده کمونیت، فدائی
جزیره آرایش رژیم را در جنگهای شمال
برهم زد و موجودیت سازمان چریکهای -
فدائی خلق ایران را اعلام نمود، نزدیک
به ۱۵ سال میگذرد. ۱۵ سالی که هر
روزی، سازمان ما شهدای گرانقدری را
تقدیم راه سوسیالیسم و آرمانهای
واحد کمونیزم نموده است.

مهرماه نیز همانند سایر ماههای سال
در برگ برگ روزگما و خود، نام بسیاری
از فدائیان را شیت کرده است. در این
ماه طبقه کارگر ایران، گوهران -
گراشقدری را از دست داده است که از آن
جمله میتوان از چهره برجسته جنبش
کمونیتی ایران، رفیق کبیر سیامک
استیانی "اسکندر" نام برد.

در سیزدهم مهرماه ۱۳۶۰، همراه با
اولین ورزش بادهای پاییزی شمال، ناگهان
خبری درد آلوده قلب کارگران و زحمتگشان
را در ماتم و اندوه جانکاهی فرو برد و
طبقه کارگر ایران، یکی از بهترین
با ران رزمنده خود را از دست داد.
غیر حاکی از شهادت بار گرانقدر رفیق
دکتر امظی لرستانی، همزم فدائیسی



در صفحه ۱۳

آفرینهای جنوبی:

تبعیض نژادی و مبارزه طبقاتی

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق